

## فتح بابی جهت حضور حکمت صدرایی در تدوین الگوهای توسعه

امیر علی سیف‌الدین<sup>۱</sup>

امیر عبدالهی خلج<sup>۲</sup>

امیر حسین رهبر<sup>۳</sup>

### چکیده

اندیشه‌ی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدتی است که محافل دانشگاهی و اتاق‌های فکر کشورمان را به خود مشغول داشته است. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه، به استعداد حکمت صدرایی و نظریه‌ی حرکت جوهری در جهت فراهم‌آوری عقبه‌ی نظری سودمند (ولو به صورت استعاره‌ای) برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بپردازیم. سپس بر مبنای تفکیک سودمند مکتب صدرایی بین جوهر و عَرَض و با عاریت گرفتن نهادها، دانش و تا حدی فناوری (به خصوص دانش ضمنی مستطر در فناوری) از جریان غیر اصلی اقتصاد به مثابه‌ی جوهره‌ی جوامع تلاش شد تا بصیرت سودمندی پیرامون مسیر توسعه‌ی دانشی کشور اسلامی‌مان در چند سده‌ی اخیر به دست آید. در نهایت مشخص شد که شرط پیشرفت متوازن و اصطلاحاً تکامل، رشد هم جهت جوهره و عَرَض می‌باشد و سایر انواع رشد صرفاً متمم توسعه‌ی نامتوازن و نه تکامل بر مبنای الگوهای غربی است

**واژه‌های کلیدی:** الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نهادگرایی، اقتصاد تکاملی، حرکت جوهری، حکمت صدرایی

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه تهران: saifoddin@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، نویسنده مسئول: aak.qbs@gmail.com

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه تهران: a.h.rahbar@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه

اندیشه‌ی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدتی است که محافل دانشگاهی و اتاق‌های فکر کشورمان را به خود مشغول داشته است. اصولاً تدوین چنین الگویی شقی از شقوق مطالعات آینده‌پژوهانه است و بدون درک الگوهای عمیق‌تر باورپذیر تاریخ، آینده هم‌چنان غیرمتعارف، فاقد ساختار و خیالی خواهد ماند.<sup>۱</sup> این الگوها بیشتر در کلان تاریخ و به تبع آن در فلسفه‌ی تاریخ مورد بحث قرار می‌گیرد لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند مبنایی از جنس فلسفه‌ی اسلامی با طعم تاریخ‌پژوهانه و آینده‌اندیشانه در جهت تبیین حرکت و تحول جوامع می‌باشد. از دیگر سو بنابر تحذیر رهبر معظم انقلاب؛ کشور ما مهد فلسفه است و پسندیده نیست برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه شود<sup>۲</sup> البته این موضوع نافی استفاده‌ی آگاهانه از دستاوردهای دیگران نیست.

در این مقاله سعی بر آن است که ضمن مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه، به استعداد حکمت‌صدرايي و نظریه‌ی حرکت جوهری در جهت فراهم‌آوری متافیزیکی سودمند برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بپردازیم. به این ترتیب بدهاتماً مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه را از نظر می‌گذارانیم سپس مروری بر مفاهیم حکمت‌صدرايي خواهیم داشت. در گام بعدی به صورت گذرا به منطق هگلی در جهت توجیه تکامل اجتماعی و اقتصادی خواهیم پرداخت. اهمیت نظرات هگل از آن جهت است که هر دو جریان اصلی و غیراصولی اقتصاد در باب توجیه تطورات اقتصادی، اغلب از دریچه‌ی رقابت (که ملهم از تنازع بقای داروینی و هگلی است) به موضوع نگرسته‌اند و در نهایت تلاش می‌کنیم به کمک حکمت‌صدرايي، پس‌زمینه‌ی تحلیلی مناسبی را برای مدیریت توسعه بپروریم.

۱. سهیل عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۴۹

۲.

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?q=%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1&p=search&page=1>

## ۲- مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه

ظرف سه دهه‌ی گذشته، دو جریان اصلی<sup>۱</sup> و غیر اصلی<sup>۲</sup> اقتصاد به عنوان دو بدیل یکدیگر در سطوح آکادمیک و کاربردی به رقابت پرداخته‌اند. گرچه اقتصاد هیچ کشور صرفاً نماد یکی از این مکاتب نیست.<sup>۳</sup>

جریان اصلی اقتصاد عمدتاً به کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها تعلق دارد و جریان غیر اصلی هم‌اکنون عمدتاً شامل اقتصاددانان اصطلاحاً تکامل‌گرا و نهادگرا می‌باشد ولی در گذشته که مکاتب وابستگی و ساختارگرایی نیز طرفدارانی داشت در این گروه جای می‌گرفتند. ذیلاً پیرامون مکاتب رایج در فضای مدیریت توسعه توضیحاتی ارائه می‌شود

### اقتصاد دانان کلاسیک و نگرش مکانیکی به توسعه<sup>۴</sup>

انقلاب صنعتی و بعد از آن رشد کشورهای پیشرو، سایر کشورها را به پیروی از آنها برای ایجاد ثروت و رفاه اقتصادی واداشت. آدام اسمیت<sup>۵</sup> پدر علم اقتصاد و ابداع کننده مکتب اقتصادی کلاسیک برای رشد اقتصادی در سطح یک کشور نظرات و پیشنهادهایی را ارائه نمود. او معتقد بود که گسترش بازار، عامل اصلی افزایش تولید ملی و بهره‌وری نیروی کار است و همین عامل است که هم رشد را ممکن می‌سازد و هم در عین حال نه تنها محرک لازم برای توسعه تولید را فراهم می‌کند، بلکه به گونه‌ای اثر می‌کند که بهره‌وری نیروی کار را نیز افزایش می‌دهد. گسترش بازار، فرصتهای لازم را برای افزایش تقسیم کار فراهم می‌کند و تقسیم نیروی کار یا تخصص‌گرایی به سه دلیل بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد.

---

1. Mainstream economics

2. Non-Mainstream economics

۳. روح الله حمیدی مطلق، ۱۳۹۰، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره‌ی اول، ص ۴۱

۴. امیرعلی سیفال‌الدین، ۱۳۷۹، نقش تکنولوژی برای رسیدن به جایگاه مناسب در تقسیم جهانی کار، همایش علم و فناوری، آینده و راهبردها

5. Adam Smith

کارگران در انجام دادن وظایف خاص کارایی بیشتر می‌یابند.  
تخصص‌گرایی شغلی، زمان صرف شده برای تغییر وظایف را کاهش می‌دهد.  
تخصص‌گرایی شغلی فرصت طراحی ماشین‌ها و ابزارالات پیشرفته برای افزایش بهره‌وری نیروی کار را بیشتر می‌کند.

او به مزیت‌های اقتصادی ناشی از روابط متقابل تجاری کشورها و یا مناطق اشاره نمود.  
وی بیان داشت که روابط تجاری هر کشور و یا منطقه براساس تولید کالا با کمترین هزینه و صدور آن به دیگر کشورها و یا مناطق بنا شده است. این امر به تخصیص بهینه منابع اقتصادی بین کشورها انجامیده و از طرف دیگر باعث بالا رفتن رفاه کلی بین مناطق و یا کشورهایی که تجارت را انجام داده‌اند، می‌گردد. ایشان این نظریه را «تئوری مزیت مطلق»<sup>۱</sup> نامید. مزیت مطلق، مکانیسمی مکانیکی است و سعی در انتخاب کشورهایی دارد که کالاهایی با کمترین هزینه را تولید می‌کنند. داروین در قرن بعد «انتخاب طبیعی» را با الهام از مزیت مطلق بیان داشت.

آدام اسمیت معتقد بود که تجارت آزاد بین کشورها باعث تحقق تقسیم کار شده و عوامل تولید کشورها بر تولید کالاهایی متمرکز خواهند شد که در آنها، آن کالا در مقایسه با سایر کشورها ارزانتر تولید شود. به نظر اسمیت، اگر کشوری در تولید کالایی خاص مزیت طبیعی داشته باشد می‌تواند آن کالا را در مقایسه با سایر کشورها با هزینه کمتری تولید کند. بدین ترتیب با تخصص کامل در تولید کالا هر کشور با وارد کردن کالاهایی که در تولید آنها عدم مزیت مطلق دارند از تقسیم بین‌المللی کار بهره‌مند خواهد شد.

اسمیت با تحلیل علل و منابع رشد اقتصادی، برای پایدار ساختن فرایند رشد، سیاست‌هایی را توصیه می‌کرد: دولت‌ها باید تمامی موانع رقابت و تجارت آزاد را از میان بردارند، نظارت بر تجارت بین‌الملل ایجاد انحصارهای دولتی و حمایت از انحصارها باید خاتمه پذیرد، نظم و قانون در مسیرهای تجاری تقویت گردد و قوانین حق ارشدیت و حق وراثت که مانع تقسیم زمین‌های بزرگ بودند منسوخ شوند.

---

## 1.Theory of Absolute Advantage

چندی بعد اقتصاددان دیگری به نام دیوید ریکاردو<sup>۱</sup> بیان داشت که برای مبادله کالا احتیاج به مزیت مطلق منابع تولیدی وجود ندارد. نتیجه این بازننگری «تئوری مزیت نسبی»<sup>۲</sup> بود. این تئوری بر این اساس استوار است که هر کشور و یا منطقه در کالا و یا خدمتی تخصص می‌یابد و به صدور کالا مبادرت می‌ورزد که در تولید آن از یک برتری نسبی برخوردار باشد. براساس نظریه مزیت نسبی ریکاردو، حتی اگر یک کشور در تولید هر دو کالا نسبت به کشور دیگری عدم مزیت مطلق داشته باشد. هنوز هم امکان این که هر دو کشور از برقراری تجارت بین خود بهره‌گیری کنند و منتفع شوند وجود دارد. در حقیقت هر کشوری باید کالاهایی را صادر کند که در تولید آن مزیت نسبی دارد و در صورت وجود هزینه فرصت ثابت، هر دو کشور از تجارت بهره‌گیری کرده و منتفع خواهند شد. چگونگی تقسیم منافع حاصل از تجارت بین دو کشور بستگی به نسبت مبادله بین الملل دارد که دو کالا بر اساس آن بین دو کشور مبادله می‌شود. به هر حال اصل مزیت نسبی نشان می‌دهد که تولید جهانی کالاهای و خدمات در یک سیستم تجارت آزاد به حداکثر می‌رسد.

اقتصاد دانان کلاسیک بر اهمیت تجارت و تخصص یافتن کشورها در تولید محصولات خاص براساس اصل «مزیت نسبی» معتقد بودند. ایشان معتقد بود که در این صورت قیمت کالاهای دستمزدی کاهش می‌یابد و استفاده از منابع به نحو کارآمدتری صورت می‌گیرد.<sup>۳</sup> مکانیزم توسعه کشورها از نظر ایشان، شرکت در تجارت جهانی و تقسیم جهانی کار براساس «مزیت نسبی» بود.

### مکتب نئوکلاسیک

با ظهور مکتب نئوکلاسیک و رویکرد نظریه مارژینالیستها، مساله توسعه اهمیت قبلی خود را در تحلیل اقتصادی از دست داد و موضوع توزیع بهینه منابع نادر جای آن را گرفت.

1. David Ricardo
2. Theory of Comparative Advantage

مدلهای اصلی که در این راستا بوجود آمدند، هدف تعیین بهترین شکل به کارگیری مقداری مشخص از منابع را با روش ایستا برای بدست آوردن شرایط تعادل ایستا در یک اقتصاد رقابتی، اصطلاحاً اپتیمم آن مد نظر داشتند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب در تئوری جدید، پدیده توسعه به خودی خود و به طور مستقیم در نظر نبود، بلکه به شکل طفیلی و با روشهای مقایسه‌ای ایستا مورد توجه بود. روش جدید به این سوال جواب می‌داد که مثلاً در شرایط تعادل اقتصادی و به دنبال تغییر در یک یا چند عامل بیرونی همچون جمعیت، ذائقه مصرف کننده، بروز شرایط جنگی و یا صلح و غیره، چه تغییراتی را باید ایجاد کرد.

مدلهای نئوکلاسیکی، به عنوان یک تئوری جانب عرضه، بر تئوریهای رشد کلی تسلط یافته‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که، به دلیل باز بودن اقتصاد و تجارت، مشکل تقاضا بر طرف می‌شود. تئوری نئوکلاسیک براساس رقابت کامل بنا نهاده شده است و به موازنه عمومی و عالیترین مراحل ممکن رفاه منتهی می‌شود. دو مجموعه الگوریتم ثابت بیرونی یعنی رجحان و اولویتهایهای مشتری و فناوری تولید پیشران اصلی هستند. هنگامی موازنه حاصل می‌شود که تمام زوج هزینه‌های حاشیه‌ای و نسبتهای سود برابر شوند. در آن نقطه آنتروپی حداکثر می‌شود و فعالیت اقتصادی لزوماً باید متوقف شود زیرا هیچ عاملی نمی‌تواند این نقطه را بهبود بخشد. مدلهای موازنه عمومی فرض می‌کند که اولویت مشتری عاملی خارجی و ثابت است. اظهارات قوی در دفاع از این فرض توسط افرادی چون استیقلر<sup>۲</sup> و بیکر<sup>۳</sup> بیان شده است.<sup>۴</sup>

---

۱. جهانگیر مجیدی، گذری بر توسعه از دیدگاه شامپیتر، شهریور ۱۳۷۸ واقع در سایت (وزارت صنایع و معادن) واقع در

آدرس: [www.iraniec.com/second/books\\_papers.htm](http://www.iraniec.com/second/books_papers.htm)

2. Stigler

3. Becker

4. G.S. Becker, A note on restaurant pricing and other examples of social influences on price, p 1109-16

مکتب نئوکلاسیک توسعه با انتقاد شدید از نظریه‌های دولت‌گرای توسعه (اقتصاد کنیزی و ساختارگرایی)<sup>۱</sup> ایده سازماندهی فعالیتهای اقتصادی در چارچوب دولت حداقل و اقتصاد بازار را مورد تأکید قرار دادند (کروگر، دیپک لال). نئوکلاسیکها بر ایجاد فضای مناسب برای رقابت بین بنگاههای اقتصادی تأکید زیادی داشته و معتقدند رقابت، موجبات تخصیص بهینه منابع و افزایش کارایی را فراهم می‌آورد. آزادسازی اعم از مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، انعطاف در بازار کار و غیره، مباحث دیگری است که نئوکلاسیکها بر آن تأکید دارند.<sup>۲</sup>

نئوکلاسیکها معتقدند تجارت خارجی به مثابه موتور رشد اقتصاد است. در این زمینه، هبرلر معتقد است تجارت خارجی امکانات اولیه برای رشد صنعتی نظیر: کالاهای سرمایه‌ای ماشین‌آلات و مواد اولیه، را فراهم می‌آورد، تجارت خارجی انتقال تکنولوژی، مدیریت و تخصص را میسر ساخته و موجب انتقال سرمایه می‌شود، و سرانجام تجارت خارجی و برداشتن موانع گمرکی و تعرفه‌ای، فضای سالم برای رقابت بین بنگاههای اقتصادی را فراهم می‌آورد. به عقیده نئوکلاسیکها، در جریان صنعتی شدن یک کشور در حال توسعه، بیش از هر چیز دیگر، کارایی تولید از نظر هزینه اهمیت دارد و می‌بایست کالایی تولید شود که در سطح بین‌المللی دارای برتری نسبی در هزینه تولید باشد.<sup>۳</sup>

در فضای سیاستگذاری دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی جهان عمدتاً این دیدگاه حاکم بوده و توصیه‌های سیاستی نهادهای بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در زمینه انجام اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نشأت گرفته از نظریات این دیدگاه می‌باشد. این مکتب نیز نگرش برون‌گرا به توسعه دارد و با انتخاب مزیت

۱. پیرامون ساختارگرایی در بخش بعدی توضیحاتی خواهد آمد.

۲. کروگر، آن او، ۱۳۷۴ "اصلاح سیاستهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: گفتارهای یاد بود کوزنتس..." ترجمه دکتر نادر حبیبی

نسبی و تعادل پایدار اقتصاد کلان، محیط را عامل اصلی توسعه تلقی می‌کند. از این رو تجارت و آزاد سازی در این مکتب اقتصادی اهمیت اساسی دارد.

### مکتب وابستگی<sup>۱</sup>

فرردریخ لیست، اولین منتقد نظرات آدام اسمیت بود. او مکتب وابستگی را بنیاد نهاد، امروزه لیست را عمدتاً به نام مدافع حمایت از صنایع نوپا قلمداد می‌کنند. اندیشه اصلی و بخش کانونی آموزه، لیست تاکید وی بر نقش تکنولوژی در پیشرفت اقتصادی و در بازرگانی بین‌المللی است. در واقع لیست به بازرگانی آزاد اعتقاد داشته، ولی بر این باور بود که این ایده‌آل تنها زمانی عملی است که شماری از کشورها تقریباً از نظر ثروت و تکنولوژی برابر باشند. بریتانیا در نخستین نیمه سده نوزدهم نمود یافت و چنان قدرتی شد که بیشتر بازارهای عرضه کالاهای ساخته شده را در دست گرفت. از این روی لیست تاکید ورزید که آلمان باید پیش از هر چیز از نظر تکنولوژی به بریتانیا برسد. بطور خلاصه نتیجه‌گیری‌های لیست از تحلیلگری نظریه پردازانه خود به پیوند نزدیک سیاست تکنولوژی ملی در دراز مدت با سیاست صنعتی و آموزشی مربوط می‌شوند. نکته‌های اساسی و الهام بخش لیست در زمینه دفاع از تکنولوژی‌های ملی به شرح زیرند:

- اهمیت «سرمایه اندیشه‌ای»: وضعیت کنونی کشورها ناشی از انباشت همه اکتشاف‌ها، اختراع‌ها، بهسازی‌ها، تلاش‌ها و کوشش‌های همه نسل‌هایی است که پیشتر از ما زیسته‌اند: آنها سرمایه اندیشه‌ای نژاد کنونی مردمی بوده و هر ملتی تنها متناسب با میزان دانشی که از دستیافت‌های نسل‌های گذشته خود دارد از سازندگی برخوردار است، و با افزودن بر این دستیافت‌ها است که می‌توان بر سازندگی خود بیفزاید...

۱. تکنولوژی و توسعه صنعتی در سومین انقلاب صنعتی ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه



## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- شناسایی اهمیت هم‌وزنی میان «سرمایه اندیشه‌ای» و «سرمایه مادی»: لیست آشکارا به اهمیت سرمایه جدید در قالب تکنولوژی روز و اهمیت آموزش از راه تجربه تولیدی با این ابزار پی برده بود.
  - اهمیت واردات تکنولوژی از خارج و جلب سرمایه‌گذاری و مهاجرت افراد ماهر، به صورت ابزاری برای دستیابی به تکنولوژی روز قلمداد شده است.
  - اهمیت مهارت نیروی کار: وی می‌گوید که اسمیت دیدگاه خود را متوجه اهمیت «قدرتهای سازندگی»، مهارت، دانش و آموزش نکرده و تنها بر نقش تقسیم کار در انگیزش توسعه این قدرتها تمرکز کرده است. نامبرده «آموزه» کلاسیک را به دلیل «غیر تولیدی» قلمداد کردن آموزگاران و پزشکان و نادیده انگاری نقش دانشمندان، مهندسان و طراحان، مورد تمسخر قرار داده، و می‌گوید که اسمیت همه دروندادهای کاری را در شکل عادی مورد توجه قرار داده است.
  - اهمیت بخش ساخت برای پیشرفت اقتصادی و نیاز به سرمایه‌گذاری در کار ساخت به عنوان ابزار برانگیزنده توسعه در سراسر اقتصاد و بویژه در کشاورزی، و نیز خدمات، را متذکر شده است.
  - اهمیت در پیش گرفتن دیدگاه تاریخی بسیار دراز مدت در توسعه و سیاستهای اقتصادی ابراز شده است. وی آشکارا توسعه ساخت و نهادهای مناسب و «سرمایه اندیشه‌ای» را برای قادر ساختن شکوفایی سازندگی نیازمند گذشت چند دهه قلمداد می‌کند.
- فردریخ لیست، برخلاف نگرش انتخاب گونه آدام اسمیت و اقتصاد کلاسیک به توسعه، مساله مهارت و توان درونی و وابستگی تاریخی ملت را در توسعه متذکر شد.

### ساختارگرایی

یکی از نظریاتی که در دهه‌های بعد از شکست بازار ۱۹۳۰ و کاهش ارزش سهام در امریکا بوجود آمد و مباحث مهمی در زمینه چگونگی توسعه صنعتی کشورهای درحال

توسعه ارائه نمود، نظریه ساختارگرایی<sup>۱</sup> می‌باشد. نقطه آغاز الگوی ساختارگرا بررسی ساختار اقتصاد بین الملل و ساختار درونی اقتصادهای توسعه نیافته است که در الگوی اقتصاد نئوکلاسیک به هیچ کدام توجهی نمی‌شود. مباحث ساختارگرایان عمدتاً بر اساس مفاهیم وابستگی و روابط نابرابر مبادله بین‌المللی، پایه‌گذاری شده است. به عقیده ساختارگرایان یکی از مهمترین علل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه‌نیافته، وابستگی این کشورها به کشورهای پیشرفته می‌باشد. آنها به پنج نوع وابستگی میان کشورهای درحال توسعه و کشورهای پیشرفته قائل‌اند که عبارتند از: وابستگی‌های تجاری، مالی، تکنولوژیکی، اجرایی یا مدیریتی، و وابستگی به شرایط بازار. بر این اساس آنها تأکید زیادی بر تلاش جهت رهایی از وابستگی دارند.<sup>۲</sup>

مطالعات برخی از صاحب‌نظران این نظریه (پربیش، سینگر، امین) نشان می‌دهند که رابطه مبادله بین‌المللی در بلندمدت به زیان کشورهای در حال توسعه تغییر می‌کند، از اینرو شرکت در تجارت بین‌المللی لزوماً به نفع این کشورهای نخواهد بود؛ زیرا قدرت خرید این کشورها در بلندمدت، به دلیل کاهش قیمت محصولات صادراتی آنها (عمدتاً مواد اولیه و محصولات کشاورزی که از کشتش درآمدی پایینی برخوردارند)، به نفع کشورهای پیشرفته، کاهش می‌یابد. در نتیجه این کشورها عمدتاً با مشکلات تراز پرداختها و وابستگی به کشورهای پیشرفته، مواجه خواهند بود.<sup>۳</sup>

از نظر ساختارگرایان میان دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تفاوت وجود دارد. توسعه اقتصادی متضمن بکارگیری ترکیب نوینی از عوامل تولید است که بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد. گسترش تولید براساس گسترش آن دسته از فعالیتهای

---

## 1. Structuralism

۲. مرتضی اسدی و مرتضی قره‌باغیان، ۱۳۷۵، "تجارت و توسعه" مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.

۳. جرالدمایر و دادلی سیرز، پیشگامان توسعه، ۱۳۷۴، انتشارات سمت

اقتصادی که از تکنولوژیهای موجود بهره می‌گیرند فقط نمایانگر رشد است نه توسعه. در نظریه ساختارگرایی، هدف توسعه عبارت است از تحول ساختاری در اقتصادهای توسعه نیافته، به نحوی که امکان تحقق رشد پایدار اقتصادی همسو با توسعه کشورهای پیشرفته صنعتی میسر گردد. اقتصاددانان این مکتب اعتقاد داشتند که دستیابی به این هدف مستلزم رها شدن از وابستگی به تقاضای خارجی برای صادرات محصولات اولیه، به مثابه موتور رشد و نیز پویایی بخش عرضه برای گسترش بخش صنعت داخلی است.

در این مکتب نظریه مزیت نسبی رد می‌شود و پی‌گیری آگاهانه استراتژی تحولات ساختاری توسط دولت- از طریق توسعه صنایع متنوع مدرن- مقدمه‌ای ضروری برای تحقق توسعه است.

عملکرد برنامه‌های توسعه صنعتی اکثر کشورهای آمریکای لاتین و برخی دیگر از کشورهای درحال توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، که براساس برداشت نسبتاً محدودی از دیدگاه ساختارگرایان سازماندهی شده بود، نشان داد که در عمل به دلایل عدیده‌ای، نه تنها توسعه صنعتی مطلوب و در نتیجه کاهش وابستگی به کشورهای صنعتی را در پی نداشت، بلکه هزینه‌های گزافی نظیر: بدهی‌های سنگین خارجی، وابستگی تکنولوژیک و غیره، و تورم افسار گسیخته را نیز بر این کشورها تحمیل نمود.<sup>۱</sup>

#### اقتصاد تکاملی (شومپیترین و نئوشومپیترین)

شومپیتر، اقتصاددان اتریشی، با اینکه از جنبه‌های مختلف در محدوده تئوری نئوکلاسیکها حرکت می‌کرد، با ابراز این مطلب که فرایند توسعه، چیزی جدا و متفاوت از یک تطبیق ساده سیستم اقتصادی با تغییرات در داده‌های بیرونی است، بار دیگر توسعه را در کانون نظریات اقتصادی قرار داد. او در کتاب تئوری رشد اقتصادی خود می‌نویسد:

---

۱. گیت گریفین، "راهبردهای توسعه اقتصادی" ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، نشرنی تهران، چاپ

« توسعه در نظر من، آن نوع تغییرات در زندگی اقتصادی است که از بیرون تحمیل نشده باشد. بلکه به شکل خود جوش و از درون حاصل شوند... در اینجا رشد اقتصادی ناشی از افزایش جمعیت و ثروت یک فرآیند توسعه تلقی نمی‌شود. در واقع این عوامل منشاء پدیده‌ای نو با مشخصات جدید نیستند، بلکه موجب ایجاد فرایندهای تطبیقی برای تغییر و تحول در داده‌های طبیعی می‌گردند.»<sup>۱</sup>

او در کتاب « تئوری رشد اقتصادی» خود، نگاه تکاملی را دنبال می‌کرد. مبنای تئوری شومپیتر نیز همانند اقتصاد دانان نئوکلاسیک، بر پایه فرض تعادل اقتصاد کلان بود. او معتقد بود که این تعادل توسط افراد کارآفرین که نوآوری جدیدی را معرفی می‌کنند، تخریب می‌شود لذا روشهای مقایسه ایستا اگر چه برای بررسی پیامدهای تغییرات در داده‌های بیرونی مفیدند، ولی برای توصیف تغییرات ایجاد شده در متغیرهای اقتصادی جوابگو نیستند. مثلاً در یک اقتصاد رقابتی که در شرایط تعادل پایا، سرمایه گذاری‌های خالص و پس انداز صورت نمی‌گیرد و تکنیکهای تولید و ذائقه مصرف کنندگان عرضه کالا و تقاضا و قیمت تغییر نمی‌کند، زندگی اقتصادی به همان شکل یعنی جریان دوره‌ای ادامه می‌یابد. کارآفرینی نوآور با شکستن تعادل موجود، جریان سیکلی را به توسعه تبدیل می‌کند و از شکسته شدن مجموعه روابط اقتصادی موجود «توسعه» نشأت می‌گیرد. فرایند توسعه زاینده مدبران کارآفرین است.

شومپیتر با تاکید بر چرخه‌ای بودن فرایند توسعه اظهار می‌دارد که: « حرکت تکاملی سیستم اقتصادی به شکل پیوسته و بدون مانع نیست، بلکه جریانات مخالف، موانع و اتفاقات مختلف را در پیش رو دارد که مانع حرکت پیش رونده توسعه می‌گردند.»<sup>۲</sup>

شومپیتر در دهه ۱۹۳۰ الگوی موجهای نوآوری کندایف یا موجهای بلند نوآوری معرفی کرد. نوآوری تکنولوژیکی نیروی اصلی شتاب‌دادن تناوب دوره‌ها بوده است.<sup>۱</sup> رشد

---

1. J.A. Schumpeter, 1942, p 63.

2. J.A. Schumpeter, 1942, pp. 215-216.

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شومپترینی، اولین و هنوز با نفوذترین نظریه تغییر فناورانه در رشد اقتصادی است. بی شک نظریه نوآوری به عنوان موتور توسعه سرمایه‌داری بود. نظریه نوآوری او مبتنی بر تعریف او از کارآفرین به عنوان شخص (یا گروه افراد) مسئول به خاطر تصمیمات کسب و کاری بود که به معرفی محصولات جدید، فرایندها و سیستمها یا گشایش بازارهای جدید و منابع جدید عرضه منتهی می‌شود.<sup>۲</sup>

کشورهای پیشرو	مواد اولیه	صنایع کلیدی با تحولات سریع تکنولوژیکی	سیستم‌های تکنولوژی	دوره
انگلیس، فرانسه، بلژیک	کتان، سنگ آهن	نساجی، ماشین‌آلات نساجی، مواد شیمیایی، قالب‌ریزی آهنی و فورجینگ	مکانیزاسیون اولیه	اول (۱۷۷۰-۱۸۳۰)
انگلیس، آلمان، آمریکا، فرانسه	ذغال سنگ	ماشین‌های بخار، کشتی بخار، ماشین ابزار، تجهیزات مختلف راه آهن و تحول در حمل و نقل	قوه بخار و آهن	دوم (۱۸۸۰-۱۸۳۰)
آلمان، آمریکا، انگلیس، فرانسه، سوئیس	فولاد	صنایع برق (تولید، انتقال و توزیع)، مهندسی سنگین (کشتی سازی، صنایع مدرن نظامی)، صنایع سنگین شیمیایی و رنگ‌سازی سنتتیک	صنایع برق و مهندسی سنگین	سوم (۱۹۳۰-۱۸۸۰)
آمریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه، سوئیس، سوئد، شوروی، کانادا و استرالیا	انرژی (نفت)	اتومبیل، کامیون، تجهیزات کشاورزی، هواپیماسازی، پتروشیمی، مواد عمومی سنتتیک	تولید انبوه فوردیستی	چهارم (۱۹۸۰-۹۳۰)
آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، سوئد، تایوان، کره جنوبی	تراشه (Chip)	کامپیوتر، کالاهای سرمایه‌ای، الکترونیک، نرم‌افزار، تجهیزات مخابراتی رباتیک و سرامیک	صنایع اطلاعاتی و ارتباطی	پنجم (۱۹۸۰ به بعد)

1. M. Salimi and A. A. Seifoddin, Necessity Of Creating And Developing Islamic High Technology Network

2. J.A. Schumpeter, 1942, pp.21-45

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

جدول ۱: موج‌های بلندمدت کندایف که بعداً توسط فریمن- پرز تکمیل شد.

توسعه فرایند شامل آفرینش و معرفی فناوری جدید نهفته در تجهیزات بهبود یافته سرمایه‌ای است. هر فناوری بهره‌وری بنگاهها، صنایع و کل اقتصاد را بالا می‌برد. کمپانی‌ها، برای کاهش هزینه در فناوری فرایند سرمایه‌گذاری می‌کند. توسعه محصول شامل ایجاد یا بهبود کالا است. کمپانی‌ها در بهبود محصول برای حفظ مزیت‌های رقابتی از قبیل انحصار محصولات سرمایه‌گذاری می‌کنند.<sup>۱</sup> مباحث علم، نوآوری و فناوری که از دهه‌ی ۱۹۶۰ با اقبال گسترده‌ای مواجه شد اغلب از یک چنین نگاه اقتصادی برای بیان مسائل اقتصادی خود بهره می‌گرفت و به طور کلی محققانی که از آن زمان بر روی فناوری و نوآوری کار کرده‌اند، اغلب خود را پیرو شومپیتر دانسته‌اند و این نگرش را تأیید می‌کردند که نیرویی درون نظام سرمایه‌داری وجود دارد که این نظام را پیوسته به سمت تغییر فرا می‌خواند و باعث می‌شود فناوری‌های جدید مدام گسترش یابند<sup>۲</sup> ولی شومپیتر هیچگاه از عنوان تکاملی برای اقتصاد استفاده نکرد<sup>۳</sup> تفکر تکاملی اقتصاد، همانند مکاتب تطورگرایی در جامعه‌شناسی، ریشه در نظریه‌های داروین و نظریه تکامل در زیست‌شناسی دارد و مبنای آن تطور، عدم قطعیت و انتخاب اصلح است.<sup>۴</sup>

در واکنش به اشکالات مکتب نئوکلاسیک، در دهه ۱۹۸۰ دو مدخل در جهت پیشرفت درونزای فناوری در نظام اقتصادی ایجاد گردید. اول نلسون<sup>۵</sup> و وینر<sup>۶</sup> رویکرد تکاملی اقتصاد

---

1. P. Hanel and J. Niosi, 1998, P 84

۲. ابراهیم سوزنجی کاشانی، ۱۳۹۰، ص ۲۶.

3. P. Hanel and J. Niosi, 1998, P 63.

۴. روح الله حمیدی مطلق، ۱۳۹۰، ص ۳۴.

5. Nelson

6. Winter

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

خرد به تغییرات اقتصادی را شروع کردند<sup>۱</sup> و بنیادی به نام مدل‌های کارآفرینی شومپیترینی بنا نهادند. دومین مدخل که در واقع در سطح اقتصاد کلان بود توسط رومر<sup>۲</sup> [۳، ۴، ۵، ۶] و لویس<sup>۷</sup> [۸] انتقال مدل یادگیری اروو<sup>۹</sup> [۱۰] به مدل درونزای رشد بود.

پال رومر<sup>۱۱</sup> و دیگران در اواسط دهه ۱۹۸۰ یک سری مقالات انتشار دادند که طبق آن نشان می‌داد که تغییرات تکنولوژی درونزا است یعنی فعالیت فرعی اقتصادی است که یکی از منابع پایه رشد است.<sup>۱۲</sup> همچنین مارتین نشان داد که پارادایم نئوکلاسیک رقابت کامل از دیدگاه سیستمی ناقص است. یک سیستم حداکثر کننده آنتروپی خود-پایدار نیست و نیاز به نیروی کاهنده آنتروپی (در این مورد کاهش دهنده نیروی رقابت) دارد تا آن سیستم را در جریان نگه دارد.<sup>۱۳</sup>

- 
1. R. Nelson, S. Winter, An evolutionary theory of economic change, Harvard University Press
  2. Romer
  3. P. Romer, 1986, p 1002-1037.
  4. P. Romer, 1987, p65.
  5. P. Romer, 1990 , 9 23
  6. P. Romer, 1990, p s71-s102
  7. Lucas
  8. R. E. Lucas, 1998, p 3-42
  9. Arrow
  10. K. J. Arrow, 1962, p 385-406
  11. Paul Romer
  12. Paul M. Romer, 1994, pp. 19 - 22
  13. B. Martens, The introduction of complexity: towards a new paradigm in economics, forthcoming in the proceedings of the "Einstein meets Margritte" conference, Free University of Brussels. Available at <http://pespmc1.vub.ac.be/clea>

مدل رشد درون‌زا فرض می‌کند که تولید کل یک اقتصاد نه تنها به مقدار دروندادهای به خدمت گرفته شده توسط بنگاه‌ها (نیروی کار، سرمایه انسانی، سرمایه و درونداد تحقیق و توسعه)، بلکه به موجودی منتج از تحقیق و توسعه کل اقتصاد وابسته است. فرض می‌شود که این سرریزهای دانش و فناوری جدید آزادانه در دسترس هستند (اکتشافات علمی و بطور کلی اطلاعات کالای غیر رقابتی هستند و خیلی از مردم و بنگاه‌ها می‌توانند همزمان از آن استفاده کنند). نظریه رشد درون‌زا با یک ساختار رسمی علاقه مند تعیین روابط رشد درازمدت کل اقتصاد است. ویژگی درون‌زای نوآوری به این معنی است که فرایند در هر کشور و یا منطقه ریشه‌دار است. بنگاه‌ها، نقش آفرینان مهم در تولید تکنولوژی‌های جدید هستند و رفتار آنها از یک سو با محیط ملی و از سوی دیگر با رقابت فزاینده جهانی تعیین می‌شود.

اقتصاد تکاملی ویژگی‌های اهداف انتخابی را ثابت فرض نمی‌کند. نلسون و وینر و مکتب اقتصادی تکاملی برای توصیف رفتار نوآورانه تولیدکننده، از مدل‌های انطباق ژنتیک در بیولوژی الهام گرفتند. آنها روی نوآوری به عنوان نیروی پیشران رشد اقتصادی تمرکز کردند. از دید آنها، رقابت‌مندی همانند یک مساله تکاملی رفتار می‌کند که در آن تولیدکننده یا باید انطباق یابد و یا از بین برود. در این دیدگاه موقعیت بازار بنگاه‌های منفرد بطور دائم در نتیجه نوآوری‌های انجام گرفته توسط رقبا تغییر می‌کند. مدل‌های تکاملی متنوعی حول این بینش ساخته شده است از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل‌های دوزی<sup>۱</sup> [۲]، یولف و اوون<sup>۳</sup> [۴]، سیلوربرگ و ورسپاگن<sup>۵</sup> و غیره اشاره کرد. اگیون<sup>۱</sup> و هوویت<sup>۲</sup> نیز مدل خرد-کلانی را

---

1. Dosi

2. G. Dosi and R. Nelson, 1994 , nr 3.

3. Ulph & Owen

4. D. Ulph and R. Owen, 1994 , vol 4 nr 3.

5. Silverberg & Verspagen



توسعه دادند که در آن رشد اقتصادی شامل چرخه کسب و کار با تخریبهای نوآوری و خلاق پیشرانده می‌شد.<sup>۳</sup>

به عقیده اقتصاددانان تکاملی، تغییرات تکنیکی به چهار دسته نوآوری‌های تدریجی، نوآوری‌های ریشه‌ای، نوآوری سیستم‌های تکنولوژیکی جدید و نوآوری‌هایی که به تغییر در پارادایم تکنو-اقتصادی منجر می‌گردند. نوآوری‌هایی که به تغییر در پارادایم تکنو-اقتصادی می‌انجامند، آن چنان کاربرد وسیعی در رشته‌های مختلف پیدا می‌کنند که تغییر در چنین تکنولوژی‌هایی کل اقتصاد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این گونه تغییرات از دو نظر قابل توجه‌اند؛ اول اینکه دوره‌های رشد و بحران اقتصادی در کشورهای پیشرفته را توضیح می‌دهند، و دوم اینکه موانع و فرصتهای توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه را آشکار می‌سازد. بحران اقتصادی زمانی حادث می‌گردد که پارادایم تکنو-اقتصادی جدید با ساختار شکل‌گرفته موجود، تناسب و هماهنگی نداشته باشد. زیرا معمولاً به واسطه وجود گروه‌های ذینفع و واکنش آهسته افراد یا گروه‌ها، نهادهای اجتماعی قادر به انطباق خود با تغییرات نبوده و لذا به بروز بحران اقتصادی دامن می‌زنند این دیدگاه در رابطه با کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آید. این فرصتها بواسطه دو ویژگی پارادایم‌های تکنو-اقتصادی جدید در مراحل اولیه پیدایش، ناشی می‌گردد. این دو ویژگی عبارتند از: اول متداول نبودن پیشرفت تکنیکی و دوم طولانی بودن دوره انطباق برای رهبران پیشین (آنهايي که بیشترین تعهد را به پارادایم قبلی دارند). ویژگی اول به این معناست که از این پس مسابقه در مسیر جدیدی ادامه دارد و از این رو می‌توان قسمتی از شکاف قبلی (بین پیشروها و دنباله‌روها) را نادیده گرفت. ویژگی دوم به این معناست که برای یادگیری دوییدن در مسیر جدید، تا

---

1. Aghion

2. Howitt

3. Aghion, P. and Howitt, P., 1993, "A model of growth through creative destruction", in "Technology and the wealth of nations", D. Foray and Ch. Freeman, editors, OECD, London

حدودی زمان وجود دارد که بعضاً برای کشورهای پیشرو و دنباله‌رو یکسان است.<sup>۱</sup> و به این ترتیب پنجره‌ای<sup>۲</sup> برای کشورهای دیرتر آغازیده جهت توسعه فراهم می‌شود.<sup>۳</sup> مباحث اقتصاد تکاملی عمدتاً از دو نظریه شومپیتر به نام‌های «سیکل‌های بلند توسعه اقتصادی» و «تخریب سازنده» بسیار منتفع شده است. آنها معتقدند تحولات سریع تکنولوژیک، تغییرات بسیاری را در ساختارهای صنعتی موجود بوجود آورده که در عین تخریب، امکان سازندگی ساختارهای متفاوتی را نیز ارائه نموده است. ابزارهای مختلفی در اقتصاد تکاملی بکار می‌روند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تئوری بازی تکاملی، مدلسازی تصادفی، الگوریتمهای تکاملی، اکولوژی جمعیت، مدل سازی چند عاملی، تئوریهای خودسازماندهی، تئوری هم تکاملی، تئوری انتخاب گروهی و تئوری تعادل علامت گذاری شده. می‌باشند.<sup>۴</sup> آرتور برای تکاملی بودن اقتصاد خصوصیتی را ذکر می‌کند که برخی از آنها به تناسب بحث در زیر آمده است.<sup>۵</sup>

- خوشه سازی: بخشهای نوآوری موجود در یک منطقه ویژه، الگوی تعامل یگانه‌ای را به نمایش می‌گذارند. در این بخشها برخی اجزاء، نقش اجزای پیشرو نوآوری را بازی می‌کنند و پیوندهای رو به جلو و رو به عقب را تدارک می‌کنند.
- تنوع بین کشوری: بخشهای نوآوری، با توجه به پیگیربندی کلی بخشی آن، بین کشورهای مختلف تنوع زیادی را دارا هستند. لذا حتی در کشورهای با سطوح عملکرد مشابه

---

۱. اشمیت، هوپر، و خوزه کازیالتو، ۱۹۹۳ ص ۱۲۳

2. window of opportunity

3. C. Perez, 2001, p.109.

4. van den Bergh j., 2000, "Evolutionary Economics and Management" Located in: <http://www.econ.vu.nl/re/eem/Englishversion.htm>.

5. W.B. ARTHUR, the Economy and Complexity, in: D.L. STEIN (1989).

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

اقتصادی (تولید ناخالص ملی سرانه، رشد بهره‌وری، و غیره) گسترش بالفعل بخشها ممکن است به کلی متفاوت باشد.

- جهت‌گیری چندگانه برای سازگاری و تطابق: تکاملی تدریجی و کلی بخشهای نوآوری تنها به سوی یک نقطه بهینه نیست و نقطه جاذب بهینه جهانی واحدی وجود ندارد بلکه این حرکت تدریجی، اجازه جهت‌گیری‌های مختلف را می‌دهد.
- وابستگی مسیر<sup>۱</sup>: تاریخچه تکامل اولیه بخشهای نوآوری می‌تواند تعیین کند که راه‌های آینده حاکم شود.
- قفل شدگی (ثبیت)<sup>۲</sup>: چنانچه یک الگوی جدید بخشهای نوآوری تثبیت شد، تقریباً خروج از آن محال است.

در توضیح دو خصلت اخیر می‌بایست متذکر شد که اغلب فناوری‌ها به درجات گوناگون این توانایی را دارند که آدمی را به گونه‌ای مسحور جاذبه‌های خود کنند و انسان به نحوی مجبور می‌شود در مقام فرمانبردار تسلیم و پذیرنده‌ی فناوری به مقتضیات فناوری تن در دهد.<sup>۳</sup> یکی از مجاری این سحر، سرمایه‌های تولیدی است؛ هنگام ظهور یک رشته فناوری جدید، سرمایه‌ی بانکی و مالی از طریق بورس‌ها به راحتی می‌توانند به سمت آن سرازیر شود. اما سرمایه‌ی تولیدی به بافت تولید و زمینه‌های فناوری مشخص متکی است و به اصطلاح مقید به مسیری است که از قبل پیموده است. از این نظر زمان پذیرش فناوری جدید برای سرمایه‌گذار تولیدی که به روش‌های مدیریتی هماهنگ با فناوری قبلی عادت دارد و تغییر جهت فعالیت تولیدی خود را نیازمند صرف هزینه در زیرساختهای جدید می‌بیند نسبت به سرمایه‌گذاری مالی با تاخیر و دشواری بیشتری صورت می‌پذیرد.<sup>۴</sup>

---

1. Path Dependence

2. lock in

۳. علی پایا، ۱۳۸۹، ص ۳۸.

۴. طاهره میرعمادی، ۱۳۸۷، ص ۹۰.

## نهادگرایی

نهادها<sup>۱</sup> آنگونه که اقتصاددان نهادگرای مشهور و نوبلیست بیان می‌کند؛ قراردادهای ابداع شده‌ی انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قوانین رسمی (برای مثال: قواعد، قوانین، قانون اساسی)، قوانین غیر رسمی (برای مثال: ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل شده‌ی رفتار و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند.<sup>۲</sup> استفاده از کلمه نهاد، قدمتی بسیار طولانی دارد و حداقل برای اولین بار پنجاه سال قبل از طرح نظریات آدام اسمیت مورد استفاده واقع شده است. هرچند برخلاف تصور عمومی، آدام اسمیت نیز به تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی واقف بود-به‌گونه‌ای که در کتاب ثروت ملل بیش از هشتاد بار از واژه نهاد استفاده کرد.<sup>۳</sup> باوجود این، به دلایل مختلف توجه به نهادها کم شد و به تدریج اقتصاددانان ترجیح دادند نهادها را مفروض و داده شده در نظر بگیرند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه شکل‌گیری اقتصاد نهادی قدیم با نوشته‌های افرادی مانند وبلن<sup>۴</sup>، کامونز<sup>۵</sup>، میچل<sup>۶</sup>، آیرس و سایر پیروان آنها و با انتقاد شیدی از اقتصاددانان کلاسیک آغاز شد. اقتصاد نهادی به تدریج به یکی از مکاتب مهم اقتصادی تبدیل شد، ولی در فاصله میان دو جنگ جهانی روبه افول رفت. همزمان با افول اقتصاد نهادی قدیم، به تدریج اقتصاد نهادی جدید شکل گرفت. آنچه که این مکتب را از اقتصاد نهادی قدیم متمایز می‌کند، همراهی آن با اقتصاد نئوکلاسیک است. برخلاف اقتصادی نهادی قدیم نهادگراییان جدید درصدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و بیشتر به منظور اصلاح آن عمل می‌کنند. داگلاس نورث در این باره می‌نویسد: اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است. اما برخلاف بسیاری از اقدامات اخیر که به

1. Institutions.

۲. محمود، متوسلی. سیدمحمدعلی، حسینی‌زاده. علی، نیکونستی، ۱۳۸۷، ص ۴۵.

۳. محمود، متوسلی. مشهدی‌احمد، محمود. علی، نیکونستی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.

4. veblen

5. commons

6. mitchell

منظور براندازی یا جایگزینی نظریه نئوکلاسیک انجام شده، اقتصاد نهادی جدید براساس آن بنا گردیده است و در صدد اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک است تا آن را قادر کند که طیف وسیعی از مسائلی را درک و بررسی کند که قبلاً از آن غفلت می‌کرد. کوز نیز نظر مشابهی در این باره دارد و معتقد است که «ما خواهان جایگزینی برای نظریه قیمت (عرضه و تقاضا) نیستیم، بلکه می‌خواهیم چیزهایی را مورد توجه قرار دهیم که آن را مفیدتر کند» اما اصلاحات مورد توجه این افراد نیز یکسان نیست.<sup>۱</sup> در سال‌های اخیر، به دلایل گوناگون توجه اقتصاددانان، به ویژه، اندیشمندان توسعه به بحث تغییرات اجتماعی (ارزشی و نهادی) افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که علاوه بر مراکز علمی، نهادهای سیاست‌گذاری مانند بانک جهانی به بحث نهادها توجهی خاص کرده‌اند.<sup>۲</sup> لذا نگاه نهادگرایانه به توسعه در برگیرنده‌ی طیفی از نظریات است که معتقد است موضوع عمده در اقتصاد در حقیقت همین قواعد بازی یا نهادها هستند نه بررسی صرف عرضه و تقاضا.

با آنکه نهادگرایی و اقتصاد تکاملی در طول تاریخ با یکدیگر همبستگی بالایی داشته‌اند و اصولاً برخی از نهادگرایان (همچو ویلن) برای تشریح گذار نهادی از استعاره‌های تکاملی بهره جسته‌اند ولی مفهومی به نام فناوری نرم که در دهه‌های اخیر مطرح شده است، همبستگی این دو را دوچندان می‌کند. فناوری نرم، فناوری فکری خلق و نوآوری با محوریت انسان و از طریق ایدئولوژی، احساس، ارزش‌ها، جهان‌بینی، رفتار فردی، رفتار سازمانی و جامعه‌ی انسانی است.<sup>۳</sup> در واقع با این وصف، نهادهای اجتماعی نیز نوعی ابزار شمرده می‌شوند و در زمره‌ی فناوری‌ها قرار می‌گیرند.

۱. محمود، متوسلی. علی، نیکونسبتی. مرجان، آبنیکی، ۱۳۸۹، صص ۴-۶.

۲. محمود، متوسلی. سیدمحمدعلی، حسینی‌زاده. علی، نیکونسبتی، ۱۳۸۷، ص ۴۰.

3. Zhouying J., 2005, p.114.

### ۳- رویکردی نوین به استعاره‌ها

استعاره در لغت به معنای عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است<sup>۱</sup>. هاوکس می‌گوید استعاره فرایندی است که در آن، جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرابرده یا منتقل می‌شود؛ به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. وقتی زبان، زبان استعاری باشد الفاظ معانی را حبس و محدود نمی‌کند و می‌تواند بیان نشدنی را بیان کند.<sup>۲</sup>

امروزه به کارگیری فنون بلاغی همچون استعاره صرفاً مختص به شعر و آثار ادبی نیست؛ بلکه به سطحی بسیار گسترده‌تر ارتقا پیدا کرده است و به سازوکار بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده است.<sup>۳</sup>

شناخت گرایان علاوه بر اینکه معتقدند استعاره بخشی متعارف از زبان است، بر این نکته نیز تأکید می‌کنند که استعاره فراتر از سطح زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. لیکاف، از زبان‌شناسان شناخت‌گرا، می‌گوید: «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست؛ بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت.»<sup>۴</sup>

به عبارت دیگر استعاره‌ها از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شوند. بلکه به تعبیر لیکاف، استعاره از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان دو حوزه مبدا و مقصد پیدا می‌شود. از این رو استعاره به زبان بستگی ندارد، بلکه به اندیشه بشر مربوط می‌شود.<sup>۵</sup>

به طور مثال اگر در فرهنگی «استدلال» به عنوان «جنگ» در نظر گرفته شود این استعاره در بسیاری از تعابیر زبانی ما انعکاس می‌یابد برخی از این تعابیر عبارتند از:

۱ شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴

۲ هاوکس، ۱۳۸۰، ص ۱۱

۳ سجودی، ۱۳۸۷، ص ۶۰

۴ سجودی، ۱۳۸۷، ص ۶۳

۵ اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۳۴

۱. ادعاهای شما دفاع ناپذیرند. ۲. او به همه نقاط ضعیف در استدلال من حمله کرد. ۳. من استدلال او را نابود کردم. ۴. من هرگز در استدلالهای که در برابر او مطرح کردم پیروز نشدم... همه واژگانی که در این جملات به کار رفتند مربوط به جنگ است و به فعالیت‌های روزانه ما ساختار می‌دهد، همچنانکه اگر به «استدلال» نه به عنوان جنگ، بلکه به عنوان «بازی» در نظر گرفته شود مردم آن فرهنگ به گونه‌ای متفاوت از استدلال سخن می‌گویند و آن را به نحو دیگری تجربه خواهند کرد.<sup>۱</sup>

به عنوان مثالی دیگر می‌توان به استفاده از استعاره‌های تکاملی (برگرفته از نظرات داروین و متعاقب آن هگل) در اقتصاد و مدیریت اشاره کرد. در این فضای استعاری کالاها یا شرکتها را به مثابه‌ی گونه‌های جانوری در نظر می‌گیرند. بنگاهها، یا به عبارت بهتر محصولات بنگاهها، در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند آنچنان که گونه‌های مختلف جانوران رقیب یکدیگرند، آنهایی که بهتر بتوانند خود را با محیط پیرامون تطبیق دهند یا به زبان دیگر بهتر بتوانند خواسته‌های مشتری را برآورده کنند امکان رشد و بقا پیدا می‌کنند و بقیه حذف می‌شوند. بدیهی است که روش‌ها و رویه‌های اجرایی و تولیدی بنگاههای برتر به مثابه‌ی ژن‌ها در بیولوژی می‌توانند از بنگاهی به اخلافتش به ارث برسد. پس جامعه‌ی سازمانها توانستند استعارتاً همان رفتار جوامع جانوری را بازنمایی کنند. پیرامون این موضوع در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.<sup>۲</sup>

#### ۴- کلان تاریخ

تاریخ کلان به متافیزیک زمان می‌پردازد و این که آینده‌ی احتمالی چگونه است. کلان تاریخ در حوزه‌ی آینده‌پژوهی، کم‌تر بر جزئیات و بیش‌تر بر مراحل و الگوهای کلی متمرکز است و با ارزیابی تاریخ و نظریه‌های تاریخی به دنبال درک رابطه‌ی بین سازمان، ساختار و

<sup>۱</sup> اردکانی ۱۳۹۱، ص ۳۶ و ۳۷

شهود است و این‌که تاریخ چرخه‌ای یا خطی یا ترکیبی از این دو (مارپیچی یا دارای جنبه‌هایی از هر دو) است.<sup>۱</sup> تاریخ‌دانان کلان‌نگر به ما یادآور می‌شوند که چه چیزی تغییر می‌کند و چه چیزی نمی‌تواند تغییر کند.<sup>۲</sup>

### ۵- مروری بر حکمت صدرایی

در یک نگاه تاریخی به سیر حکمت در تمدن اسلامی، در عالم اسلام چهار جریان حکمی گوناگون وجود داشت که هر یک با دیگری تفاوت‌های ماهوی و یا بخشی داشت. مکتب فلسفی مشاء<sup>۳</sup> به سردمداری ابن سینا و فارابی، بر عقل تکیه داشت. اندیشه فلسفی اشراق<sup>۴</sup> منبعث از تعلیمات سهروردی بود و شهود<sup>۵</sup> را ملاک حقیقت می‌دانست، علم کلام به دنبال اثبات عقلی امور شرعی بود و عرفان<sup>۶</sup> بر پایه تعلیمات محی‌الدین عربی و صدرالدین قونوی هر چند که به اشراق نزدیک بود اما در بعضی موارد همچون توجه به سیر و سلوک و امور عملی با آن تفاوت‌هایی داشت. مکاتب یاد شده، مکاتب فلسفی و حکمی قبل از قرن دهم هجری بودند و تا قبل از قرن دهم هجری فیلسوفان اسلامی معتقد بودند که جوهر دستخوش تغییر نمی‌شود و تنها عرض است که دستخوش تغییر می‌گردد. ملاصدرا با حکمت متعالیه<sup>۷</sup> خویش، چهار جریان حکمت اسلامی را با هم تلفیق نمود و با دیدی بلندنظرانه دستگاه فلسفی حکیمان‌ای بنیان نهاد که عقل را کاملاً می‌پذیرفت و برای شهود مرتبه‌ای بالاتر قائل بود و سپس وحی را مرتبه‌ای کاملتر دانست که نه فقط با شهود که حتی با عقل نیز سازگار و همگام است و ثابت کرد که این سه منبع در طول هم هستند؛ چنانکه خود می‌گوید: «قد اندمجت فيه العلوم التألهیه فی الحکمه البحثیه و تدرجت فيه

۱. سهیل عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۴۹.

۲. سهیل عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۶۴.

3. Peripatetic
4. Illumination
5. Intuition
6. Mysticism
7. The Transcendent Philosophy



الحقائق الكشفيّة بالبيانات التعليميّة...»<sup>۱</sup> بدین ترتیب هم اختلافات موجود میان این چهار مکتب را حل نمود و هم برخی از مسائل دشوار حل نشده فلسفه را نیز پاسخ داد.<sup>۲</sup> از جمله مباحثی را که ایشان مطرح نمودند بحث وجود و حرکت جوهری است. این بحث از مهمترین مباحث مطرح در فلسفه اسلامی است که در مورد تکامل مطرح شده است. جهان در جهان بینی صدرالمتهلین، جهانی است زنده و در پویائی مستمر؛ چنانکه می فرماید: «فالموجود کلّه متحرک علی الدوام، دنیا و آخره...»<sup>۳</sup>

### وجود و ماهیت

اصل واقعیت خارجی، بدیهی و غیر قابل انکار است. این واقعیات خارجی، هنگامی که در ظرف ذهن قرار می‌گیرند، حداقل از دو مفهوم مستقل تشکیل شده است که یکی از آنها موضوع و دیگری محمول قرار می‌گیرد. معمولاً مفهومی که موضوع قرار می‌گیرد و قالب مفهومی برای آن واقعیت خارجی می‌باشد، به آن ماهیت می‌گویند و مفهومی که محمول قرار می‌گیرد مفهوم موجود و هستی است. از اینرو، دو مفهوم مختلف از یک واقعیت خارجی بدست می‌آید که یکی را ماهیت<sup>۴</sup> و دیگری را وجود<sup>۵</sup> و هستی می‌نامند.

وجود در برابر عدم قرار دارد. تمامی اشیا و موجودات عالم در وجود و اینکه موجوداند مشترک‌اند. وجود قائم به خویش است و بخودی خود موجود است. وجود هرگز عدم را نمی‌پذیرد بلکه پیوسته وجود است. موجودیت در تمامی اشیا یکسان نیست؛ ملاصدرا در این

---

۱. علوم الهی حکمت بحثیه با آن آمیخته شده و حقایق شهودی در آن با پوشش توضیحات آموزشی آمده است.

(صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، ص ۹)

۲. مرتضی مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۸

۳. موجود همواره در حرکت است، چه در دنیا و چه در آخرت... (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار

العقلیه، ج ۲، ص ۲۳۰)

4. essence

5. being

زمینه می‌گوید: این اختلاف، سبب اختلاف در صدق معنای موجود بر موجودات نمی‌شود و ضربه‌ای به اشتراک معنوی وجود نمی‌زند.<sup>۱</sup>

آنچه هنگام پرسش از اشیا به «ماهو» به‌عنوان قالب ذهنی کلی، از خارج ارائه می‌شود و چیستی یک چیز را در برابر هستی می‌فهماند، ماهیت نامیده می‌شود. ماهیت گاهی به معنای اخص به کار می‌رود و مبدأ اشتقاق آن «ماهو» بوده، در جواب ماهو می‌آید و مقصود از ماهیت در مقابل وجود، همین معنای اخص است؛ اما ماهیت به معنای اعم، مبدأ اشتقاقش «ما به الشئ هو هو» است، یعنی چیزی که شیئیت شئی به آن است. این قسم از ماهیت بر واجب الوجود، وجود مطلق و ماهیت به معنای اخص اطلاق می‌شود. ماهیت به واسطه وجود دارای وجود است. از اینرو، ماهیت هم وجود و هم عدم را می‌پذیرد. ماهیت هر چند بیان چیستی اشیا است، اما تعیین دقیق چیستی خود آن امری به غایت مشکل است. ملاصدرا در جای دیگر، ماهیت را خیال وجود و نمودی از آن می‌داند که در افق ادراک عقلی و حسی انسان پدیدار می‌گردد. «فان الماهیه نفس خیال الوجود و عکسه الذی یظهر منه فی المدارک العقلیه»<sup>۲</sup>

در نظر ملاصدرا، ماهیت به دو سنخ جوهر<sup>۳</sup> و عرض<sup>۴</sup> تقسیم می‌شود.<sup>۵</sup> جوهر یا اصل، ماهیتی است که وجود آن در خارج شایسته این باشد که در موضوع قرار نگیرد و قائم به خود است و نیازی به وجود دیگری ندارد.<sup>۶</sup> همه حالات و کیفیات، قائم به جوهر بوده و هیچ کدام از آن حالات، وجودی مستقل ندارد. عرض یا خواص ماهیتی است که وجودش نیازمند

۱. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، صص: ۲۱ و ۲۲

۲. ماهیت همان خیال وجود و تصویری از آن است که در ادراکات عقلی انسان نقش می‌بندد. (صدرالدین شیرازی،

الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، ج ۱، ص ۱۹۸)

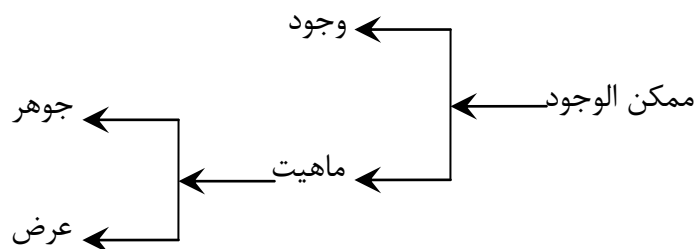
3. substance

4. accident

۵. صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۲۵۹

۶. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ق، صص ۲۸-۲۹

وجود دیگری است. غرض در برگیرنده حالات، کیفیت، و خاصیت است که وجودش وابسته به جوهر است.



شکل (۱) وجود و مراتب آن

ملاصدرا به اصالت وجود<sup>۱</sup> معتقد است.<sup>۲</sup> وی تلاش می‌کند اثبات کند، وجود علاوه بر مفهوم ذهنی مصدری (بودن) و اسم مصدری (هستی) دارای یک واقعیت عینی، خارجی، بلکه عین خارج و واقعیت عینی است. او می‌گوید: حقیقت هر شیئی عبارت است از آن چیزی که آثار بر آن مترتب شود و حقیقت هر چیزی همان وجود آن چیزی است که منشأ اثر تحقق‌بخشی است. همه اشیا به واسطه وجود تحقق و وجود پیدا می‌کنند؛ اگر چنین است پس وجود صلاحیت بیشتری دارد تا حقیقت باشد.<sup>۳</sup>

## 1. primacy of existence

۲. در دو قرن اخیر مکاتبی در اروپا به شهرت رسید که به آنها اگزیستانسیالیسم نام داده‌اند. باید دانست که (کلمه) اگزیستانس در این مکاتب (جز در مکتب هایدگر) بکلی با «وجود» و اصالت وجود در فلسفه اسلامی و مکتب ملاصدرا فرق و فاصله بسیار دارد. و یکی از نقاط فرق آندو آنستکه آنان فقط به وجود انسان نظر دارند نه هستی کل و کل جهان هستی را.

اگزیستانسیالیسم «وجود» را بر «ماهیت» مقدم میداند اما مقصود آنها از وجود، همان هستی عامیانه و عرفی است که همه کس آنرا بر زبان می‌آورند و معنی «تأخر ماهیت» در نظر آنها، آنستکه انسان بسبب اختیار و آزادی همواره و در طول زندگی به «ماهیت» خود شکل میدهد و خود را می‌سازد و با مرگ انسان ماهیت او شکل نهایی خود را می‌یابد.

۳. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ق، ص ۱۳۴

او وجود را امری عینی و ماهیت را امری ذهنی و زاده وجود می‌دانست و وجود را اساس حقیقت می‌دانست. استدلال مختصری که برای این امر می‌توان آورد این است که یک شیء نمی‌تواند مصداق دو مفهوم و دو حیثیت ذهنی باشد. پس یا وجود، امر واقعی است و ماهیت، ساخته ذهن بشر و یا این‌که ماهیت، امر واقعی است و وجود انتزاعی و ساخته ذهن. ما نسبت هر یک از وجود و ماهیت را با واقعی بودن و خارجی بودن می‌سنجیم، می‌بینیم که ماهیت (مثل انسان) در ذات خود به طوری است که هم صلاحیت موجود بودن و هم صلاحیت موجود نبودن را دارد. اما وجود و واقعیت، عین واقعی بودن و موجود بودن است و فرض واقعیت غیر واقعی و وجود غیر موجود، فرض امر محال است. پس وجود است که عین واقعی بودن و تشکیل دهنده خارج است و ماهیت، یک قالب ذهنی است برای وجود، که ذهن آن را از حدّ و حدود وجودهای خارجی انتزاع می‌کند.<sup>۱</sup> به بیان دیگر بنابر نظریه اصالت وجود از هر مرتبه‌ای از مراتب وجود یک ماهیت انتزاع می‌شود و ماهیت حد وجود است و به تعبیر قالب شئی خارجی (=وجود) است.<sup>۲</sup>

### حرکت و حرکت جوهری

نظریه حرکت جوهری<sup>۲</sup> یک بحث وجودشناسانه است. در این بحث نخستین سؤال درباره بودن یا نبودن حرکت است، گروهی از فلاسفه معتقد بودند که حرکت وجود ندارد و یا اگر وجود دارد توهمی بیش نیست.

از بین فلاسفه قائل به حرکت که پیش از ملاصدرا می‌زیستند، حرکت در جوهر را ناممکن می‌دانستند و بر آن بودند که فقط در اعراض، و از بین آنها نیز تنها در چهار غرض حرکت هست: مکان، وضع، کیف و کم. و چون ضرورت بقاء موضوع وجود داشت، ثبات جوهر

---

۱. سید محمد حسین طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۲

۲. مرتضی مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳

ضروری بود. پس باور بر آن بود که هرگاه فرض حرکت در جوهر پذیرفته شود ثبات موضوع اعراض از بین می‌رود، اما پذیرش حرکت در عَرَض با بقاء جوهر همخوانی داشت.<sup>۱</sup> از نظر ملاصدرا حرکت و سکون شبیه به قوه و فعل است و هر دو از عوارض موجود - بما هو موجود - می‌باشند. او برای موجود نسبت به قوه و فعل قائل به سه حالت شده است که عبارتند از: یا موجود از هر لحاظ بالفعل باشد، یا از هر جهت بالقوه و یا از یک جهت بالقوه و از جهت دیگر بالفعل. در حالت اول حرکت موجود و خارج شدنش از آن مرتبه و مقامی که در آن قرار دارد، محال است و حالت دوم برای موجود قابل تصور نمی‌باشد... و موجود در حالت سوم ذاتش مرکب از دو چیز می‌باشد که با یکی بالقوه است و با دیگری بالفعل، که از جهتی که بالقوه است شأنش خارج شدن از فعلیت به واسطه موجود دیگری می‌باشد.<sup>۲</sup> این خروج از قوه به سوی فعلیت به دو صورت تدریجی و دفعی می‌باشد که ملاصدرا خروج تدریجی را حرکت<sup>۳</sup> و خارج نشدن از موضوع قابل را سکون<sup>۴</sup> نامیده است.<sup>۵</sup> در نتیجه حقیقت حرکت، عبارت است از: حدوث تدریجی، یا حصول و یا خروج از قوه به سوی فعل به تدریج و کم کم، که از نظر ملاصدرا تمام این عبارات برای محدود کردن تعریف حرکت است.<sup>۶</sup> البته ملاصدرا برای حرکت تعاریف دیگری نیز نقل کرده است، اما تعریفی که در بالا ذکر شد به دلیل کمتر بودن کلمات و واضح تر بودن مفهوم، بهتر از بقیه تعریف هاست. ذکر این نکته ضروری است که مفهوم حرکت از نحوه وجود حرکت و امتداد وجود واحدی انتزاع می‌شود و در خارج عَرَض یا جوهری به نام حرکت وجود ندارد؛ بلکه حرکت تدریجی بودن وجود جوهر یا عَرَض و یا سیلان آن در امتداد زمان است.<sup>۷</sup>

۱. ابن سینا، ۱۳۷۱ ق، صص ۸۴-۸۶

۲. صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، صص ۲۲-۲۰

3. motion

4. rest

۵. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ق، ص ۱۲۰

۶. صدرالدین شیرازی، الحکمه ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۲۲

۷. محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۷۴ ج ۲، صص ۲۸۷-۲۸۸

در فلسفه ملاصدرا، تغییر دفعی یک جوهر به جوهر دیگر که ابن سینا از آن به کون و فساد<sup>۱</sup> تعبیر کرده است و آن را به صورت دگرگونیهای صور نوعیه «خلع و لبس» پذیرفته که در آن نوعی گسستگی میان صورت پیشین و صورت پسین وجود دارد و پیوستگی و تداوم حرکت امری ذهنی تلقی می‌شود، جای خود را به حرکت جوهری می‌دهد که به صورت تدریجی است و صورتهای نوعیه نه تنها از بین نمی‌رود بلکه به صورت «لبس» بعد از «لبس» راه تکامل را طی می‌نمایند و از منبع فیض لا یزال الهی که دائم الفیض و دائم الفضل است، نشأت می‌گیرد. به عقیده او، حرکت چیزی جز تجدید و تجدد مدام عالم در هر لحظه نیست. نه تنها اعراض؛ بلکه خود جوهر عالم هم همواره در حرکت و سیوروت است. این تغییر و نوشدگی به چشم و حس نمی‌آید و تداوم و هویت هر موجودی را در سیر مدام حرکت جوهری خود حفظ می‌کند.<sup>۲</sup>

اثبات حرکت جوهریه مترتب است بر: ۱ - پذیرفتن اصالت وجود، ۲ - وحدت حقیقت وجود، ۳ - تشکیک حقیقت وجود. اگر چنانچه قائل به اصالت وجود نباشیم و تشکیک در ماهیات را محال بدانیم، طرح مسأله حرکت جوهری بی‌مورد است. اما اگر قائل به اصالت وجود باشیم، ولی موجودات را حقایق متباینه بدانیم - همچنانکه بعضی از مشائین به آن قائل هستند - و یا اینکه قائل به وحدت حقیقت وجود و نفی تشکیک در آن شویم - همانگونه که عارفان قائل هستند - باز هم حرکت جوهری قابل اثبات بلکه قابل تصور نخواهد بود.

صدرالمتألهین در کتب خود، به خصوص الاسفار، دلایلی بر اثبات و تحقق حرکت جوهری اقامه نموده<sup>۳</sup> که تقریر ساده یکی از این دلایل بر این مقدمه استوار است که حرکت یافتن و تحول پذیرفتن یک شیء صفتی عاریتی نیست که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود، زیرا چنین چیزی که از آن به انتقال عَرَض تعبیر می‌شود، مستلزم این است که امری متکی به غیر، در لحظه‌ای متکی به خود شود و هویتش که عین اتکای به غیر است، از اتکا

## 1.Generation and corruption

۲. صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۷۹

۳. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ق، ج ۳، صص ۶۱-۶۷

دست بکشد و مستقل گردد و این تناقض در فرض است. پس رابطه حرکت و متحرک، رابطه‌ی شیء است با چیزی که از خود آن شیء نشأت می‌گیرد و از این‌رو، وقتی تحولی در جسمی حادث گردد، خود آن شیء به دلیل شرایطی که برایش پیش می‌آید، تحول‌خیز می‌شود. عوامل بیرونی فقط جوهر شیء را آماده حرکت می‌کنند و از آن پس آن جوهر است که حرکت‌زاست.<sup>۱</sup>

مقدمه دوم این است که جوهر شیء که موجب حرکت است، ناگزیر باید خودش متحرک و ناآرام و بلکه عین تحول و حرکت باشد. این بدان خاطر است که مطابق یک اصل فلسفی، هر معلول متغیر، علتی متغیر دارد و هر معلول ثابت، علتی ثابت. حال که جوهر، علت حرکت غرض است و علت حرکت، خود باید متحرک باشد؛ پس چرا نباید باور کرد که جوهر، ذاتاً متحرک است؟

نکته‌ای که گاه برای رد تقریر نظریه حرکت جوهری دیده می‌شود که تأکید صرفاً بر حرکت استکمالیه است، درحالی‌که حرکت جوهری لزوماً سمت و سوی استکمال ندارد و ادله آن نیز صرفاً تغییر تدریجی اتصالی را برای جوهر اثبات می‌کند و دلالتی بر تکامل و اشتداد آن ندارد. بنابراین، سه نوع حرکت جوهری قابل تصور است:

۱- حرکت اشتدادی که هر جزء مفروض بالقوه‌ای از آن کاملتر از جزء مفروض پیشین است.

۲- حرکت تضعفی یا تنقصی که هر جزء مفروض بالقوه‌ای ضعیف‌تر و ناقص‌تر از مورد قبل است.

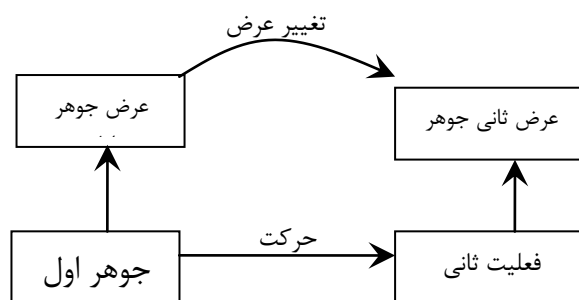
۳- حرکت یکنواخت که هر جزء مفروض بالقوه‌ای مساوی با جزء مفروض سابق موجود است.<sup>۲</sup>

چون نسبت اعراض به یکدیگر نسبت تباین است، چه هیچ یک در حد آن دیگری موجود نیست؛ پس اگر حالت یا صفتی در بیش از یکی از اعراض یا اجناس عالیه موجود

۱. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ق، ج ۲، فصل ۲۶، ص ۱۰۱

۲. محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۱۳

باشد، ناچار آن عرض عارض وجود است مانند کثرت و وحدت و امکان و وجوب و قوه و فعل، و از آن جمله «حرکت» که چون در بیش از یک مقوله موجود است ناچار عارض وجود می‌باشد یعنی حرکت و متحرک یکی است و حرکت عین شیء می‌باشد، و از وجود و در وجود است «بل هم فی لبس من خلق جدید». نهایت حرکت جوهری مجرد از ماده است.



شکل ۲) حرکت در جوهر و در نتیجه تغییر در عرض

نظریه حرکت جوهری که در آن وجود را فرایندی پویا و متحرک در حرکت به سوی تعالی و رشد می‌داند ملاصدرا را بر آن داشت که اعلام کند حرکت متصل و تدریجی است و امکان کون و یا فساد بودن آن یعنی عدم، وجود ندارد و هر پدیده و یا حالت جدیدی جایگزین و نافی آنچه پیش از او بوده نیست بلکه به نوعی ادامه دهنده حرکت رو به رشد آن ذات در حال تعالی است.

پس لازمه حرکت جوهری و ذاتی عالم این است که هیچ چیز و هیچ مرتبه‌ای از طبیعت در «آن» وجود ندارد و طبیعت حدوث دائم و فنای دائم است و هیچ مرتبه‌ای در مرتبه بعد نیست کما اینکه در مرحله قبل هم نیست؛ ولی در عین حال متکامل هست، زیرا معنای تکامل این است که طبیعت، در هر مرتبه استعداد یک مرتبه از کمال را دارد و در مرحله بعد استعداد کمال بیشتر را.<sup>۱</sup>

۱. مرتضی مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۱۸



صدر المتألهین با استفاده از حرکت جوهری و با قول به اتحاد عالم و معلوم، رشد و تعالی علم انسانی را در گرو اشتداد و استکمال وجودی و رشد درونی و ذاتی او می‌داند که طی آن، مدرک از مرتبه وجودی خود فراتر می‌رود و به مرتبه وجودی مدرک می‌رسد. بنابراین وقتی گفته می‌شود ماهیت، معلوم است، معلوم بودن، حقیقتاً وصف ماهیت نیست، بلکه وصف و نعت خود وجود است. علمی که نفس از اعیان حاصل می‌کند، همانند اشراق نور وجود است که ساری و جاری در همه چیز است و از وحدت اطلاقی سعی برخوردار است. اگر قائل به حرکت جوهریه شویم، ناچار باید عالم از نظر غایت هم به یک ماوراء برسد. یعنی طبیعت در عین اینکه حرکت جوهریه و کمال تدریجی دارد، در مجموع خودش حتماً باید کمالی را جستجو کند که آن کمال از سنخ حرکت نیست. و معنای این سخن این می‌شود که طبیعت در تکامل خودش به امر ماوراء طبیعی می‌رسد. یعنی نهایت حرکت طبیعت همیشه غیر ماده است.<sup>۱</sup>

حرکت جوهری در واقع نو شدن دمامد وجود جوهر است و ربطی به حرکات ستارگان و کهکشانها و سحابیها ندارد. همچنین حرکات اتمها و مولکولها و حرکات ذرات درون اتم به دور هسته و حتی اگر حرکتی در درون هسته هم فرض شود ربطی به حرکت جوهری نخواهد داشت، زیرا همه‌ی اینها حرکت در مکان و اعراض است و اساساً حرکت جوهری مسأله‌ای است فلسفی و عقلی، نه علمی و تجربی. اعراضی که ساکن و بی‌حرکت به نظر می‌رسند، دارای حرکت نامحسوس دایمی هستند، زیرا وجود آنها هم در بستر زمان گسترده است و تا یک جزء زمانی از آنها نابود نشود، جزء دیگری پدید نمی‌آید. بنابراین، همه جهان مادی یکسره در حال نابود شدن و پدید آمدن و نو شدن است و هیچ موجود ثابت و ساکنی در آن یافت نمی‌شود و به دیگر سخن، وجود سکون نسبی است و سکون مطلق وجود نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۱. مرتضی مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۵

۲. محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۵

## ۶- نگاهی گذرا به مفهوم تکامل در نزد هگل به عنوان مبدع نظریات تکاملی

### در اندیشه غرب

گیرایی و تاثیر گسترده نظام هگلی چه بسا از آن روست که این نظام از سویی نظامی است در برگیرنده و از سوی دیگر برخلاف متافیزیک سنتی، بر تحول تکیه دارد و همه چیز، حتی خود "بودن" را نیز در پرتو تحول تاریخی می‌نگرد. هگل نه تنها هر واقعیتی را نتیجه یک سیر تکامل می‌داند بلکه همه جنبه‌های فرهنگ و از آن میان فلسفه و فلسفه خود را از همین دید می‌نگرد. و از این رو آن را نتیجه فلسفه‌های پیشین و ثمره سیر تکامل فلسفه - که به نظر او از یونان باستان آغاز می‌شود - می‌شمارد.

فیلسوفان جدید پیش از پیش برای تضاد اهمیت قائل شده‌اند تا آنجا که تضاد را عامل اصلی و اساسی حرکت و تکامل دانسته‌اند و تکامل را جز سازش تضادها و بلکه تناقض‌ها و نتیجه عبور از ضدی به ضد دیگر ندانستند.

هگل دیالکتیک را قانون خرد و هستی می‌داند و آن را منطق حقیقی شمرده و رویاروی منطق سنتی - که ساخته فهم است - می‌گذارد. دیالکتیک همانا گذر پیوسته از مرحله‌ای به مرحله دیگر یعنی "شدن" مدام است؛ شدنی که هم در ذات واقعیت است و هم در ذات اندیشیدن خردمندانه. هگل این نکته را حتی درباره خود مفهوم "بودن" که نخستین مفهوم متافیزیک اوست نیز درست می‌داند. "بودن" از آن رو نخستین مفهوم است که کلی‌ترین همه مفهوم‌ها و در برگیرنده همه آنهاست.

مبانی نظری بحث صیوروت در بخش اول علم منطق هگل درباره وجود و با سه مفهوم وجود - تز، عدم- آنتی تز و صیوروت به عنوان سنتز مطرح شده است. عبارت هگل در این باب این است: وجود محض و عدم محض یکی است، حقیقت نه وجود است و نه عدم. بلکه حقیقت حرکت است.<sup>۱</sup> برای هگل عالم واقع با صیوروت و حرکت شناخته می‌شود. در واقع منطق هگل، منطق کشف عالم است. کشف قواعد فکر هگل برای منطق ریاضی شأنی قائل

۱. سید محمد حسینی بهشتی، ۱۳۸۴، ص ۶۳

نیست و علم منطبق او تمهید نظری بحث صیوروت است. حتی پدیدارشناسی روح هگل که بزرگترین و مهم‌ترین اثر اوست نیز کتابی است در باب صیوروت. پدیدارشناسی هگل کشف تطورات تاریخی یک پدیده است و روح در نظام فلسفی او، تجلیات مختلف فرهنگ بشر است و البته این صیوروتی است که در تاریخ واقع می‌شود حتی مفاهیمی همچون ایده، مطلق و... که ایستایی را تداعی می‌کنند نیز بیانگر صیوروت اند.

اصل نظریه داروین در مورد تکامل نیز می‌تواند بر اساس نظریات هگل باشد در حالیکه اشکالاتی نیز بر آن مترتب است. شهید مطهری می‌گوید: پس اساس دیالکتیک هگل بر اصل تکامل است.... بله، داروین از یک طرف و نئوداروینیست‌ها از طرف دیگر تاییدی برای دو نظریه هگل آوردند. البته اینها (مارکسیست‌ها) هم به قول خودشان نظریه هگل را از جنبه ایده‌آلیستی به جنبه عینی و مادی [سوق] دادند. خود داروین فقط اصل تکامل را در جانداران تایید کرد. در فلسفه داروین اسمی از "تبدیل کمیت به کیفیت" نیست، بلکه فلسفه داروین بر اساس تبدیل تدریجی انواع است، چون آن اصول چهارگانه‌ای که داروین گفته است: اصل وراثت، اصل تنازع بقا، اصل انتخاب اصلح و اصل انطباق با محیط، در هیچکدام از اینها اصل تبدیل کمیت به کیفیت نیست. بنابراین داروین فقط در تجربیات خودش، در قلمرو جاندارها [نظریه داد] که این نظریه یک اصل علمی است. داروین فلسفه نیاورده، یک نظریه علمی آورده. هگل فلسفه آورده. هگل می‌گوید تمام هستی با اصل تکامل توجیه می‌شود. داروین فقط نظریه‌ای در باب جاندارها آورده، یعنی داروین نظریه‌ای که شامل تمام موجودات بشود نیاورده، ولی چون قبلاً فلسفه‌ای بر اساس تکامل وجود داشت و این نظریه به درد آن فلسفه خورد، در واقع این نظریه در آن فلسفه جذب شد و الا خودش را ما به اسم فلسفه بخوایم [بخوانیم] این یک مسامحه است.<sup>۱</sup> اصولاً تسری دادن نظرات

داروین که در حوزه‌ی بوم‌شناسی<sup>۱</sup> است به حوزه‌ی علم‌الاجتماع، ماهیتی استعاره‌گونه دارد و نه حقیقی!

عمده‌ترین اشکال فلسفه‌ی هگل از این منظر عدم توجه به اصالت وجود است. به نظر شهید مطهری، فلسفه‌ی هگل، فلسفه‌ای مبتنی بر اصالت ماهیت است و بسیاری از مشکلات این فلسفه، از همین جا نشئت می‌گیرد.<sup>۲</sup> دیگر ایرادهای نظریه‌ی هگل بر این اساس عبارت‌اند از اینکه وی ذهن و عین را یکی می‌داند و منطق عالم عین را با منطق عالم ذهن یکی فرض می‌کند<sup>۳</sup> و دیگر اینکه وی علیت را توضیح دهنده‌ی جهان هستی نمی‌داند و به جای آن به دلیل تمسک می‌جوید، در حالی که در فلسفه‌ی صدرایی میان علت و دلیل تفاوتی نیست و علت همان دلیل است.<sup>۴</sup>

#### ۷- بحث و جمع‌بندی؛ ارمغانی از فلسفه‌ی اسلامی در جهت تبیین و ایضاح

##### تکامل اقتصادی

میان حرکت و دیالکتیک در فلسفه هگل و خصوصاً فلسفه تاریخ وی و حرکت در حکمت صدرا شباهتهایی می‌توان یافت؛ پویایی و حالت دینامیکی طبیعت، اساس بحث هر دو متفکر است در حرکت نگاه متفکرانه به حرکت و قوه و فعل و کمال از اهم نتایج تلقی مشترک هر دو می‌تواند باشد و از جانب دیگر طرح مراتب تشکیکی وجود و بحث حرکت جوهری از اهم نظرات صدرا می‌باشند که این مباحث در فلسفه هگل و فلسفه تاریخ وی بنحوی دیگر بیان شده است.

در فلسفه اسلامی کسانی که قائل به حرکت جوهری می‌باشند برای اصل تکامل پایه و مرتبه عالی قائل می‌باشند. تکامل پذیرفتن و به خود گرفتن کمال است و کمال همان

1. Ecology

۲. مرتضی مطهری، ۱۳۷۳ ج ۷، صص ۴۶۷-۴۶۹

۳. مرتضی مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳

۴. مرتضی مطهری، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۳۸

فعالیتی است که جسم در محیط فعالیت خود به آن نائل می‌شود و به عبارتی ساده‌تر کمال افزایش و زیادتیی است که موجودی در محیط هستی و وحدت خود به آن می‌رسد. تکامل را می‌توان تحول از نقص به کمال دانست. نقص گاهی در مقابل تمام و گاهی در مقابل کمال آورده می‌شود. نقص در مقابل تمام بدین معنی است که یک شیء (یا سیستم) فاقد بعضی از اجزاء خود است. نقص در مقابل کمال بدین معنی است که یک شیء همه مراحل، و همه امکانهای طبیعی ترقی که برای او تهیه گردیده است را طی نکرده است. در مفهوم کمال برخلاف مفهوم تمام، مفهوم ارتقاء مندرج است.

بر همین مبنا استاد شهید مطهری بیان می‌دارند؛ هر توسعه و افزایشی را نمی‌توان تکامل نامید. مثلاً اگر شهری بزرگ شود و صرفاً بر عدد خانه و کوچه و خیابانهایش افزوده شود توسعه یافته است اما تکامل نیافته است ولی اگر همان شهر را از نظر اجتماع انسانها یک واحد در نظر بگیریم و نظامات زندگی مردم آن شهر حالت بهتر و مناسبتری پیدا کرده باشد و به اصطلاح درجه تمدن مردم آن شهر بالا رفته باشد در این صورت می‌توان گفت متکامل شده است و در واقع شهر یعنی ساختمانها متکامل نشده‌اند بلکه شهر به معنی مدینه یعنی اجتماع انسانها است که متکامل شده است. همچنین هر تکاملی پیشرفت هست ولی هر پیشرفتی تکامل نیست، مثلاً پیشرفت سربازان در جبهه جنگ تکامل نامیده نمی‌شود، همچنان که پیشرفت بیماری از قبیل سل و سرطان تکامل بیماری شمرده نمی‌شود. در مفهوم پیشرفت، همسطحی مأخوذ است، پس پیشرفت یا مطلق حرکت است اعم از افقی و عمودی و یا خصوص افقی است، ولی تکامل، حرکت عمودی است.<sup>۱</sup>

از نظر فلسفی هر حرکتی تکامل است زیرا هر حرکتی خروج از قوه به فعل است و خروج از قوه به فعل مساوی است با خروج از نقص به کمال. خروج از نقص به کمال آنجا که پای نیروی جوهری حیاتی در میان است طبق خاصیت نیروی حیاتی باز شدن، گسترده

شدن و جمع مواد و تنوع و انتظام را در پی خود دارد و لزومی ندارد که هر جا تکامل باشد این آثار نیز مشاهده شود.

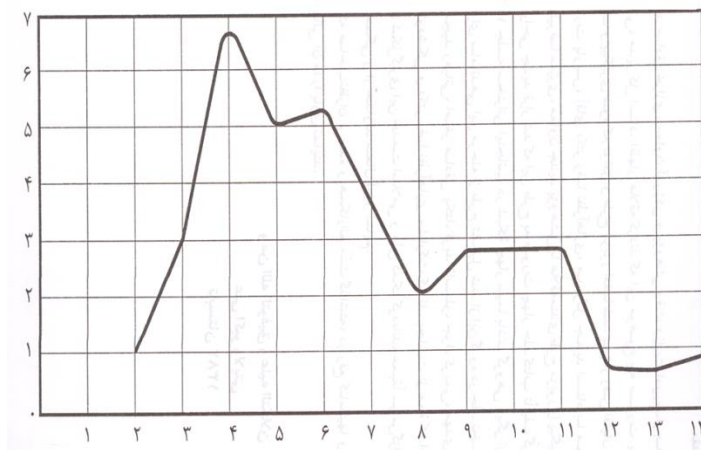
با این تفاسیر اگر الگوهای توسعه را مبتنی بر تحول و تکامل در باطن جوامع (مثلاً تحول در ارزش‌ها، اندیشه، فرهنگ، معرفت و دانش) بدانیم آن گاه می‌توان مدعی شد که اولاً همانگونه که از مرور الگوهای رایج در فضای مدیریت توسعه دریافتیم؛ هر دو جریان اقتصادی رایج کنونی دید تکاملی دارند ولی نئوکلاسیکها که از آنان به عنوان جریان اصلی اقتصاد یاد می‌شود بیشتر تکامل را در سطح عرض می‌بینند و جریان دوم به تکامل در سطح جوهره اهمیت می‌دهد و ثانیاً توسعه‌هایی در بُعد عرض ارزشمند است که برخاسته از تحول هم ارز آن در بُعد جوهر باشد وگرنه ناپایدار و فاقد ارزش است<sup>۱</sup>. لذا اگر مستشاران

---

۱. به این بهانه اشاره به بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی (۱۳۸۳/۰۴/۰۱) مفید است: عمده‌ی موضوعهایی که قدرتهای سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند سه موضوع است سلطه‌ی فرهنگی سلطه‌ی اقتصادی سلطه‌ی علمی لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد نه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص ارزشها و هدفها و جهت‌گیریها نه در زمینه‌ی اقتصادی و نه در زمینه‌ی علمی کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند اما ساخت اقتصادی خراب است یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند یک حساب را مسدود کنند یا تصرف اقتصادی کنند همه چیز فروخواهد ریخت و نابود خواهند شد شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند آن هم دو سه کشوری که توسعه‌ی نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب بکلی فقیر شدیم یک سرمایه‌دار امریکایی یهودی مثل نخی که به یکباره می‌کشند و یک بنا بنای عروسکی روی هم می‌ریزد عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت امریکاییها آنجایی که لازم داشتند پنجاه شصت میلیارد تزریق کردند پنجاه میلیارد به یکی سی میلیارد به یکی دیگر اما آنجایی که لازم نداشته باشند تزریق نمی‌کنند و آن کشور را به خاک سیاه می‌نشانند البته تزریق کردن یعنی این که دوباره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند به‌رحال نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند که از قدیم مرسوم بوده است این است که فرهنگ این کشورها را زبانشان ارزشهایشان سنتها و ایمانشان را با تحقیر با فشار با زور و در مواقعی به‌زور شمشیر و در آوردن چشم که در تاریخ مواردی از آن را داریم نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند برای

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

خارجی اداره‌ی کشوری را برعهده بگیرند و بدون انتقال دانش صریح و ضمنی و بسترسازی نهادی، بناهای شکوهمندی نیز در آن کشور ساخته شود، از آنجا که شهروندان از بازخلق چنین دستاوردهایی عاجزند، پیشرفت حقیقی یا به اصطلاح تکامل اتفاق نیافتاده است و متعاقب آن اگر کشوری در پیشرفت علمی و تولید مقالات (به مثابه‌ی شاخصی در توسعه‌ی جوهره) پیشتاز باشد لیکن در حوزه‌های حیاتی همچنان وابستگی شدید به فناوری و شرکت‌های پیمانکار خارجی داشته باشد، به دلیل گسست در خلق عرصه‌ی از جوهره‌ی مربوطه، متکامل نگردیده‌است. با این وصف می‌توان تحولات هفتصد سال اخیرکشورمان را به شرح جدول ذیل بازخوانی کرد.



شکل ۳) سیر تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی<sup>۱</sup> (محور طول بیانگر زمان بر حسب قرن می‌باشد)

این‌که زبان وارداتی را قبول کنند وقتی انگلیسیها به شبه قاره هند آمدند زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود نگذاشتند پابرجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید فارسی را منسوخ کردند انگلیسی را به جایش آوردند در دوره‌ی حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه ایمان و اعتقادات را از مردم بتدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند یکی از موضوعهایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و بشدت مانع آن می‌شوند مسأله‌ی علم است چون می‌دانند علم ابزار قدرت است خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند.

۱. علی‌اکبر، ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

تفسیر	نتیجه تغییر	تغییر در عَرَض	تغییر در جوهره	
گسست دانشی	توقف رشد دانشی به مدت سه قرن	به آتش کشیدن مزارع و شهرها	از بین رفتن دانش مکتوب، منزوی و پراکنده شدن اهل دانش	حمله مغلان و ترکان به ایران در قرن هفتم و از بین بردن دانش مکتوب
توسعه تکاملی کشور	تغییر همسو و هم جهت در عَرَض و جوهره	ایجاد بناها و ساختارهای عظیم و تجهیز ارتش به سلاح گرم	ورود صنعت گر و دانشمند به ایران و رشد مدارس	در دوران حکومت صفویه و شاه عباس کبیر
زوال	رکود همسو در عَرَض و جوهره	رکود در عَرَض	رکود در جوهره بومی	دوران قاجار
رشد اقتصادی فناپذیر	رشد در عَرَض غیر همسو با جوهره	تغییرات بزرگ در عَرَض (ساخت بزرگراه، ساختمان های بلند مرتبه و...)	شروع به توسعه جوهره غیر بومی (تاسیس دانشگاه به تقلید از غرب، تصویب قوانین برگرفته از غرب، تقلید عادات و افکار غربیان)	دوران پهلوی

جدول (۱) حرکت در جوهر و در نتیجه تغییر در عَرَض (تنظیم از محققین)

به این ترتیب قدر متیقن آن است که در تحلیلهای اقتصاددانان مسلمان، استعاره‌های برآمده از حکمت صدرایی (حرکت جوهری) تا حدی می‌تواند جایگزین استعاره‌های برآمده از منطق داروینی (رقابت و تنازع بقا) گردد. البته متذکر هستیم که در این به عاریت گرفتن، شاید مفهوم جوهر و عَرَض با آن حدود و ثغوری که مدنظر ملاصدرا بوده در نظر گرفته نشود



و مثلاً از جنبه‌های ذهنی<sup>۱</sup> تعبیر به گوهر (جوهر) و از جنبه‌های عینی<sup>۲</sup> (قابل مشاهده) تعبیر به عرض شود.

#### ۷- پیشنهادهایی برای آینده:

نگارندگان در این نوشتار تلاش کردند با الهام‌گیری از تأثیرات عمیق استعاره‌های تکاملی در مکاتب اقتصادی برآمده از مغرب زمین، توانمندی مکاتب فلسفی بومی را در خلق استعاره‌های سودمند برای ابتدای علوم انسانی کاربردی (همچون اقتصاد و جامعه‌شناسی) نشان دهند. خارج از اثبات وجود توانمندی مذکور، همچنان ظرفیتهای فراوانی در مکتب صدرایی وجود دارد که می‌توانند موضوع پژوهش‌های آینده باشند. از جمله بررسی اینکه آیا اصولاً جامعه و نموده‌های اقتصادی آن اموری حقیقی هستند یا اعتباری و اگر حقیقی است آیا می‌تواند موضوع حرکت جوهری قرار گیرد؟

در هر حال باید متذکر بود که: اولاً نباید از توجه به بنیان‌های فلسفی وطنی که اغلب با متافیزیک اسلامی و تحت تأثیر آیات کتاب خدا و روایات معصومین علیهم‌السلام تدوین گشته‌اند غافل بود و از این مسیر احتمال دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بیشتر است و درثانی نبایستی در ملاصدرا متوقف ماند و چه بسا بتوان با بصیرت‌های جانبی سودمندی که از فلسفه‌ی تاریخ نوین، علم‌الاجتماع مدرن و حتی پیشرفتهای فیزیک در توجیه تحولات ذرات بنیادین به دست آمده، مکتب فلسفی ملاصدرا را در جهت تولید علوم اجتماعی، رونق بیشتری داد.

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، (۱۳۷۱ ق)، الشفا (المنطق)، تصدیر ابراهیم مدکور، قاهره: نشر وزارت المعارف.

1. Subjective
2. Objective

## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

۳. اردکانی داوری، رضا و دیگران (۱۳۹۱)، *زبان استعاری و استعاره های مفهومی*، هرمس.
۴. اسدی، مرتضی و مرتضی قره‌باغیان (۱۳۷۵)، *تجارت و توسعه*، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
۵. اشمیت، هوبر و خوزه کازیوالتو (۱۹۹۳)، *تکنولوژی برتر برای توسعه صنعتی: درس‌هایی از تجارب برزیل در زمینه الکترونیک و اتوماسیون*، ترجمه دکتر محمد رضا رضوی و محمد علی جمالی.
۶. پایا، علی (۱۳۸۹)، *ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقاد، سیاست علم و فناوری*، سال دوم، شماره‌ی چهارم، صص ۳۳-۵۲.
۷. چاونس، برنارد (۱۳۹۰)، *اقتصاد نهادی*، ترجمه: دکتر محمود متوسلی و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۴)، *وجود از منظر هگل*، معرفت، سال چهاردهم، شماره اول، صص ۶۲-۶۷.
۹. حمیدی مطلق، روح‌الله. ناصر بخت، جواد (۱۳۹۰)، *ظهور اقتصاد تکاملی و تحول در رویکردهای سیاستگذاری فناوری و صنعتی، نامه سیاست علم و فناوری*، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۳۳-۴۲.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (رهبر معظم انقلاب) در دیدار جوانان اساتید معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان:  
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?q=%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1&p=search&page=1>
۱۱. دایانا هانت (۱۳۷۶)، *نظریه های اقتصاد توسعه تحلیلی از الگوهای رقیت*، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۲. سجودی، فرزاد (۱۳۸۷). *نشانه شناسی کاربردی*. ج ۲. تهران: علم.
۱۳. سوزنچی کاشانی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *مرور تحلیلی تاریخی روند تحولات نظری حوزه مطالعات اقتصاد فناوری و نوآوری، نامه سیاست علم و فناوری*، سال اول، شماره‌ی دوم، صص ۲۵-۴۰.

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

۱۴. سیفال‌الدین، امیرعلی. رهبر، امیرحسین (۱۳۹۰)، نگاهی به برخی تفاوت‌ها و تقاربات‌های دو جریان اصلی و غیر اصلی اقتصاد، نامه سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره‌ی دوم، صص ۴۱-۵۶.

۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). معانی و بیان. ج ۲، تهران: فردوس.

۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح الهدایه الاثیریة (اثیر الدین ابهری)، افسست از چاپ سنگی، آقا میرزا محمد علی کتابفروش بی تا.

۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴ق)، المبدأ و المعاد، با تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن فلسفه و حکمت ایران.

۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ق)، المشاعر، با ترجمه فارسی بدیع الملک میرزا عمادالدوله و ترجمه و تعلیقات فرانسوی از هنری کربن، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.

۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ق)، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تعلیق و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.

۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعلیقه، توضیح و تصحیح: مطهری، مرتضی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.

۲۲. عنایت الله، سهیل (۱۳۸۸)، پرسش از آینده، ترجمه: مسعود منزوی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فن آوری دفاعی.

۲۳. گروگر، آن او (۱۳۷۴)، اصلاح سیاستهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: گفتارهای یاد بود کوزنتس....، ترجمه دکترنادر حبیبی، دکتر محمد، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.

۲۴. گریفین، گیت (۱۳۷۵)، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، نشرنی تهران: چاپ اول.

۲۵. مایر، جرال و دادلی سیرز (۱۳۷۴)، پیشگامان توسعه، تهران: انتشارات سمت.

# چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

۲۶. متوسلی، محمود. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی. نیکونسبتی (۱۳۸۷)، علی بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف و لاکلو و موف، جستارهای اقتصادی، شماره‌ی دهم، صص ۳۹-۶۸.

۲۷. متوسلی، محمود. مشهدی‌احمد، محمود. نیکونسبتی (۱۳۸۹)، علی غفلت از نهادها: دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین رشته‌ای در اقتصاد، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی سوم، صص ۱۴۱-۱۵۹.

۲۸. متوسلی، محمود. نیکونسبتی، علی. آبنیکی، مرجان (۱۳۸۹). رویکرد متفاوت به هزینه مبادله و دلالت‌های آن برای محیط کسب و کار و اقتصاد، برنامه و بودجه، شماره‌ی یکصدویازده، صص ۳-۳۴.

۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.

۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی جلد دوم، تهران: انتشارات حکمت.

۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، شرح مبسوط منظومه سبزواری، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت.

۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، فلسفه تاریخ، جلد ۲، تهران: صدرا.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، جلد ۷، تهران: صدرا.

۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، جلد ۸، تهران: صدرا.

۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، مقالات فلسفی، تهران: صدرا.

۳۶. میرعمادی طاهره (۱۳۸۷)، تبیین بحران مالی ۲۰۰۸ به مثابه آستانه چرخش پارادایمیک در انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، سیاست علم و فناوری، سال اول، شماره‌ی دوم، صص ۸۷-۱۰۱.

۳۷. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، یویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۸. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰) استعاره. ترجمه فرزانة طاهری. تهران: نشر مرکز

39. Aghion, P. and Howitt, P.( 1993 ), **A model of growth through creative destruction**", in **"Technology and the wealth of nations**, D. Foray and Ch. Freeman, editors, OECD, London.
40. Arrow, K. J.( 1962 ), **The economic implications of learning by doing**, Review of Economic Studies, vol 29, p. 385-406
41. Arthur, W.B.( 1989 ), **the Economy and Complexity**, in: D.L. STEIN, 713 - 740.
42. Becker, G.S.( 1991 ), **A note on restaurant pricing and other examples of social influences on price**, Journal of Political Economy, vol. 99 nr 5,p 1109-16
43. Businaro, Ugo, (1983), **Applying the biological evolution metaphor to technological innovation**, Futures, Vol.15 No.6.
44. Dosi G. and Nelson R.( 1994 ), **An introduction to evolutionary theories in economics**, Journal of Evolutionary Economics vol 4 nr 3, p 153-172
45. Hanel P., Niosi J.( 1998 ), **Technology and Economic Growth: A survey**, Centre interuniversitaire de recherche sur la science et la technologie.
46. Lucas R. E. (1998 ), **On the mechanics of economic development**, Journal of Monetary Economics 22, p 3-42.
47. Martens, B.( 1995 ), **The introduction of complexity: towards a new paradigm in economics**, forthcoming in the proceedings of the "Einstein meets Margritte" conference, Free University of Brussels, Available at <http://pespmc1.vub.ac.be/clea/>
48. Nelson R., Winter S.( 1982 ), **An evolutionary theory of economic change**, Harvard University Press, Cambridge MA.
49. Perez, C( 200۰ ), **Technological change and opportunities for development as moving target**, cepal review, pp.109-129.
50. Romer, P.( 1990 ), **Are non-convexities important for understanding growth?**, American Economic Review, P 97-103
51. Romer, P. ( 1990 ), **Endogenous technological change**, Journal of Political Economy, vol 98, nr 5, p. s71-s102.
52. Romer, P.( 1987 ), **Growth based on increasing returns due to specialisation**, American Economic Review, vol 77 nr 2, p 56-62
53. Romer, P.( 1986 ), **Increasing returns and long-run growth**, Journal of Political Economy, vol 94 nr 5, p.1002-1037

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

54. Romer, Paul M. ( 1994 ), **The origins of Endogenous Growth**, Jour. of Econ. Perspectives,8(1), pp.3-22
55. Salimi M., Seifoddin, A. A., **Necessity Of Creating And Developing Islamic High Technology Network**, first Islamic science and technology conference. 15-16 Nov 2001
56. Schumpeter, Joseph, (1942 ) **Capitalism, Socialism and Democracy**, London, Allen & Unwin. Séguin.
57. Schumpeter, Joseph, the theory of Economic Development, Cambridge, Mass, Harvard university Press2
58. Solow, Robert, (1956 ) **A Contribution to the Theory of Economic Growth**, Quarterly Jour. of Economics, (Feb.)70, pp.65-94
59. Ulph D. and Owen R.( 1994 ), **Racing in two dimensions**, Journal of Evolutionary Economics vol 4 nr 3, p 185-206
60. Zhouying J. ( 2005 ), **Global Technological Change (From Hard Technology to Soft Technology)**, Translated by Kelvin W. Willoughby, Bristol and Portland, Intellect Books.